



ستادی برای مسئله اینترنت!

درباره حکمی که رئیس جمهور برای محمدرضا عارف زد

۲
ایران



یادداشت روز

سفر سرنوشت ساز

تقابل آمریکا و چین بر سر نفت، تایوان و ایران

سیدجلال ساداتیان

دیپلمات پیشین



رقابت فزاینده میان آمریکا و چین، دیگر صرفاً یک منازعه اقتصادی یا تجاری نیست بلکه به تدریج به مهم‌ترین محور شکل‌دهنده نظم جدید جهانی تبدیل شده است؛ نظمی که در آن هر تحول منطقه‌ای، می‌تواند بخشی از پازل بزرگ‌تر رقابت میان قدرت اول و دوم جهان باشد. از همین منظر نیز هر گفت‌وگو میان «دونالد ترامپ» و «شی جین‌پینگ» فراتر از یک ملاقات دیپلماتیک معمولی ارزیابی می‌شود؛ دیداری که در پشت پرده آن، موضوعاتی از اقتصاد و فناوری گرفته تا تایوان، خاورمیانه و ایران قرار دارد. واقعیت این است که روابط چین و آمریکا همواره آمیزه‌ای از همکاری و رقابت بوده است. دو اقتصاد بزرگ جهان به یکدیگر وابستگی عمیق دارند اما همزمان هر دو طرف به‌خوبی می‌دانند که ادامه این روند می‌تواند در نهایت جایگاه برتر جهانی آمریکا را به چالش بکشد. چین اکنون نه فقط به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان بلکه به‌عنوان قدرتی در حال صعود در عرصه نظامی، فضاوری و نفوذ بین‌المللی شناخته می‌شود. بسیاری از تحولات سال‌های اخیر نیز ناخواسته به تقویت موقعیت پکن کمک کرده است. جنگ اوکراین، بحران انرژی، آشفستگی در بازارهای جهانی و اکنون نیز درگیری‌های خاورمیانه همگی فرصت‌هایی فراهم کرده‌اند تا چین آرام‌آرام فاصله خود را با آمریکا کاهش دهد و حتی در برخی حوزه‌ها به رقیبی هم‌تراز تبدیل شود.

در این میان، یکی از اصلی‌ترین محورهای اختلاف میان دو کشور مسأله فناوری و به‌ویژه تایوان است. تایوان دیگر فقط یک جزیره مورد اختلاف سیاسی نیست بلکه به قلب تپنده صنعت نیمه‌رساناها و تراشه‌های پیشرفته جهان تبدیل شده است. بخش عمده تولید تراشه‌های کوچک و فوق پیشرفته جهان در این منطقه انجام می‌شود و همین مسأله آن را به نقطه‌ای راهبردی برای آینده فناوری جهان تبدیل کرده است. آمریکا به‌خوبی می‌داند که برتری نظامی و اقتصادی آینده بدون تسلط بر فناوری‌های پیشرفته امکان‌پذیر نیست و چین نیز در تلاش است تا وابستگی خود را به غرب کاهش دهد و در حوزه فناوری به استقلال کامل برسد. به همین دلیل رقابت بر سر تایوان فقط یک اختلاف ژئوپلیتیک نیست بلکه نبردی بر سر آینده اقتصاد دیجیتال و فناوری جهانی محسوب می‌شود. با این حال آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته، پیوند خوردن رقابت چین و آمریکا با تحولات خاورمیانه به‌ویژه مسأله ایران است. جنگ و تنش‌هایی که در منطقه شکل گرفته، تنها یک بحران محلی نیست بلکه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران و اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز به مسأله‌ای جهانی تبدیل شده است. اکنون جهان با واقعیتی روبه‌رو شده که نشان می‌دهد هرگونه ناامنی در این منطقه می‌تواند مستقیماً بر قیمت انرژی، امنیت غذایی و حتی زندگی روزمره مردم در اروپا و آمریکا اثر بگذارد. افزایش قیمت سوخت در غرب، اختلال در زنجیره تأمین کالاها و حتی بحران در بازار کودهای شیمیایی و محصولات کشاورزی، تنها بخشی از پیامدهای این وضعیت است. در این میان، ایران به یک گلوگاه راهبردی در معادلات جهانی تبدیل شده است؛ گلوگاهی که نه آمریکا می‌تواند، آن را نادیده بگیرد و نه چین حاضر است به راحتی از کنار آن عبور کند. اهمیت ایران برای چین فقط به دلیل خرید نفت نیست بلکه پکن به‌خوبی می‌داند که حفظ روابط راهبردی با تهران می‌تواند بخشی از موازنه قدرت در برابر آمریکا را تأمین کند.

ادامه در صفحه ۸

سفر به سرزمین اژدها

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا به چین رفت گفته می‌شود؛ جنگ ایران، باز کردن تنگه هرمز و انتقال اورانیوم ایران از جمله سرفصل‌های گفت‌وگوهای این سفر است سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته است

سفر دونالد ترامپ به چین را باید فراتر از یک دیدار معمول دیپلماتیک ارزیابی کرد؛ سفری که در بطن خود نشانه‌ای روشن از جابه‌جایی تدریجی موازنه قدرت در نظام بین‌الملل و ورود جهان به مرحله‌ای جدید از رقابت‌های ژئوپلیتیک است. برای نخستین بار در نزدیک به یک دهه گذشته، رئیس جمهور مستقر ایالات متحده نه از موضع یک قدرت بی‌رقیب و مسلط بلکه در شرایطی به چین سفر می‌کند که به دنبال یافتن راهی برای خروج از یک بحران فرسایشی در خاورمیانه است؛ بحرانی که نه تنها موازنه‌های امنیتی منطقه را برهم زده بلکه اقتصاد جهانی را نیز وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی کم‌سابقه کرده است. در این سفر روسای شرکت‌های مهم و بزرگ آمریکا از جمله بوئینگ، اسپیس ایکس، بلک راک و چند شرکت مهم دیگر، ترامپ را همراهی می‌کنند. در ظاهر، دستورکار رسمی این سفر بر موضوعاتی چون افزایش خرید هواپیماهای بوئینگ، توسعه همکاری‌های اقتصادی، تجارت محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک متمرکز است اما در واقعیت، مسأله اصلی و تعیین‌کننده در پس این مذاکرات، جنگ ایران و آمریکا و پیامدهای آن برای بازار جهانی انرژی است.

ادامه در صفحه ۳

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



پارلمان

از فناوری تا شعارهای تقابلی

مروری بر مواضع نمایندگان درباره غنی سازی و پیامدهای آن برای مذاکرات

گروه سیاسی: در روزهای اخیر، اگر کسی گفت‌وگوها و سخنان برخی نمایندگان مجلس درباره موضوع «غنی سازی هسته‌ای» را کنار هم بگذارد، متوجه می‌شود که در بسیاری از این مواضع مرز میان بحث کارشناسی، پیام سیاسی و ادبیات تبلیغاتی چندان روشن نیست. در نتیجه، موضوعی که ذاتاً پیچیده، فنی و دیپلماتیک است در سطحی از بیان عمومی قرار گرفته که بیشتر بسر «قدرت‌نمایی» و «مقاومت‌نمایی» تأکید دارد تا بر جزئیات سیاست‌گذاری.

برای نمونه، علالدین بروجردی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، با لحنی قاطع اعلام می‌کند: «به هیچ وجه وارد بحث درباره غنی‌سازی هسته‌ای نمی‌شویم» و در ادامه تأکید می‌کند: «غنی‌سازی حق مسلم و قانونی ملت ایران است». او همچنین تصریح می‌کند: «به هیچ وجه حاضر نیستیم از نظرات آمریکایی‌ها تمکین کنیم». این نوع ادبیات عملاً غنی‌سازی را از یک موضوع قابل مذاکره یا تنظیم فنی به یک اصل ثابت و غیرقابل تغییر تبدیل می‌کند.

در همین فضای گفت‌وگویی، برخی نمایندگان دیگر نیز بر جنبه بازدارندگی این موضوع تأکید دارند. به عنوان مثال در موضعی دیگر از سوی یکی از اعضای کمیسیون امنیت ملی آمده است: «در صورت حمله مجدد، غنی‌سازی ۹۰ درصد انجام می‌شود». این جمله، فارغ از امکان‌پذیری یا شرایط فنی آن، نشان می‌دهد که غنی‌سازی در این ادبیات نه صرفاً یک فرآیند صنعتی بلکه یک ابزار پاسخ سیاسی و امنیتی تلقی می‌شود.

در سطحی دیگر، برخی نمایندگان تلاش می‌کنند این رویکرد را در قالب کلان‌تری از سیاست خارجی توجیه کنند. محمدرضا عارف، رئیس کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای در این زمینه می‌گوید: «امروز ایران در موضع قدرت قرار دارد» و بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که باید «با زبان قدرت با دنیا سخن بگوییم». او همچنین مذاکره را تنها زمانی قابل قبول می‌داند که «با تکیه بر دستاوردهای میدان و خطوط قرمز تعیین‌شده» انجام شود و تأکید می‌کند: «دشمن نمی‌تواند در مذاکرات از ایران امتیاز بگیرد».

در این میان حسین امامی‌راد نیز با ادبیاتی مشابه بر ترکیب میدان و دیپلماسی تأکید کرده و می‌گوید: «مجلس هرگز اجازه نمی‌دهد با دیپلماسی التماسی و از موضع ضعف به عرصه دیپلماتیک ورود شود». این نوع بیان نشان می‌دهد که در بخشی از بدنه تصمیم‌سازی، مذاکره نه فقط به عنوان یک ابزار حل اختلاف بلکه به عنوان عرصه‌ای برای نمایش قدرت تعریف می‌شود. جمع این مواضع یک تصویر نسبتاً روشن از گفت‌وگو غالب در بخشی از مجلس ارائه می‌دهد: غنی‌سازی هسته‌ای به عنوان «حق غیر قابل عدول»، مذاکره به عنوان «ابزار تثبیت قدرت» و هرگونه انعطاف به عنوان «ضعف» یا «تمکین» تعریف می‌شود. در این چارچوب حتی واژگان نیز بار امنیتی پیدا می‌کنند و از سطح فنی فاصله می‌گیرند.

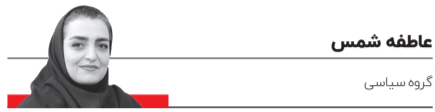
اما مسأله اصلی در تحلیل این اظهارنظرها صرفاً محتوای آنها نیست بلکه اثر جمعی آنها بر فرآیند سیاست خارجی به ویژه بر تیم مذاکره‌کننده است. در شرایطی که مذاکرات خارجی نیازمند انعطاف تاکتیکی، مدیریت پیام‌ها و امکان چانه‌زنی مرحله‌ای است چنین مواضع عمومی می‌تواند، فضای مانور دیپلماتیک را محدودتر کند.

به بیان دیگر، وقتی در سطح رسمی و رسانه‌ای تأکید می‌شود که «هیچ وجه عدول نخواهیم کرد» یا «هیچ امتیازی به طرف مقابل داده نمی‌شود» هرگونه حرکت نرم یا انعطاف‌پذیری از سوی تیم مذاکره‌کننده ممکن است در داخل کشور به عنوان عقب‌نشینی تلقی شود. این موضوع عملاً هزینه داخلی مذاکره را افزایش می‌دهد و دامنه انتخاب‌های دیپلماتیک را تنگ‌تر می‌کند. از سوی دیگر، تبدیل غنی‌سازی به ابزار تهدید یا واکنش، مانند اشاره به «افزایش سطح غنی‌سازی در صورت حمله»، پیام‌هایی را نیز به بیرون منتقل می‌کند که می‌تواند، فضای بی‌اعتمادی را تشدید کند. در چنین شرایطی طرف مقابل ممکن است با این برداشت وارد مذاکره نشود که تصمیمات در این حوزه بیش از آنکه مبتنی بر محاسبات پایدار باشد، واکنشی و سیاسی است؛ امری که خود روند گفت‌وگو را پیچیده‌تر می‌کند.

می‌توان گفت، مسأله اصلی در این مجموعه اظهارنظرها صرفاً تأکید بر اصل غنی‌سازی نیست بلکه غلبه ادبیات غیرکارشناسی و شعارمحور بر یک پرونده کاملاً فنی و حساس است. این وضعیت، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت پیام انسجام یا قدرت ارسال کند اما در سطح عملی می‌تواند، تیم مذاکره‌کننده را در موقعیتی قرار دهد که همزمان با طرف خارجی و فضای داخلی در حال چانه‌زنی باشد؛ وضعیتی که معمولاً از ظرفیت مانور دیپلماتیک می‌کاهد و فرآیند تصمیم‌گیری را پیچیده‌تر می‌کند.

ستادی برای مسئله اینترنت!

درباره حکمی که رئیس جمهور برای محمدرضا عارف زد



عاطفه شمس

گروه سیاسی

با گذشت ۷۵ روز از قطع اینترنت بین‌الملل به جای ارائه توضیح روشن درباره زمان رفع مشکل یا اعلام یک برنامه شفاف برای عبور از این بحران، رئیس جمهور در حکمی تازه محمدرضا عارف را مأمور ساماندهی فضای مجازی کرده است؛ تصمیمی که پرسش‌های تازه‌ای را مطرح کرده است. از جمله اینکه اگر مسئولیت اصلی حل این بحران بر عهده وزیر ارتباطات است، ورود معاون اول به این حوزه دقیقاً چه معنایی دارد؟ آیا باید آن را به عنوان تضعیف جایگاه وزیر تفسیر کرد، یا نشانه‌ای از ناتوانی او در پیشبرد امور؟ یا اینکه اساساً تصمیم‌گیری از سطح وزارتخانه به لایه‌های بالاتر و غیرشفاف منتقل شده است؟ در چنین شرایطی این سؤال نیز مطرح می‌شود که اگر تصمیم‌ها در جای دیگری اتخاذ می‌شوند، نقش ستاد تا تأسیس دقیقاً چیست و قرار است چه تغییری ایجاد کند؟ مجموعه این ابهامات، تصویری از یک آشفتگی نهادی ترسیم می‌کند؛ وضعیتی که در آن مشخص نیست، مسئول نهایی بحران چه کسی است.

غروب سه‌شنبه، وقتی بسیاری از مردم همچنان در قطعی اینترنت به سر می‌بردند و عده‌ای برای چندمین بار در هفته با کمک فیلتر شکن‌های پر هزینه، میان پیام‌های نرسیده، تماس‌های نیمه‌کاره، صفحه‌های بی‌پایان در حال بارگذاری و کسب‌وکاری که باید یک روز دیگر هم با

اینترنت نیمه‌جان سر می‌کرد، گیر کرده بودند، رئیس جمهور در شبکه اجتماعی ایکس از اهمیت اینترنت نوشت؛ از اینکه اینترنت و فناوری اطلاعات به بخشی جدا نشدنی از زندگی مردم تبدیل شده است. جمله‌ای درست، آشنا و البته کمی دیر هنگام. همزمان پژوهشگران خبر داد که در محمدرضا عارف، معاون اول خود را مأمور کرده تا در قالب یک ساختار تازه و چابک، وضعیت فضای مجازی و خدمات‌رسانی در این حوزه را سامان دهد. صبح دیروز این خبر با جزئیات بیشتری منتشر و عارف با حفظ سمت، رئیس «ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی کشور» شد. ستادی با مأموریت‌هایی مثل ایجاد انسجام نهادی، پایان دادن به موازی‌کاری، تدوین نقشه راه تحول در حکمرانی فضای مجازی و نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها. اما افکار عمومی پیش از آنکه به این واژه‌های رسمی فکر کند، یک سؤال ساده‌تر دارد: اینکه آیا این حکم قرار است، اینترنت را وصل کند؟

وزیر ارتباطات کجای این معادله است؟

پرسشی که به یک ابهام بزرگ‌تر گره می‌خورد؛ وزیر ارتباطات کجای این معادله ایستاده است؟ در حالی که دولت و شخص رئیس جمهور در شعارهای انتخاباتی و مواضع اولیه خود بر رفع فیلترینگ و مخالفت بسا محدودیت‌های اینترنت تأکید داشتند امروز به جای ارائه یک پاسخ روشن درباره وضعیت اینترنت به سمت ساماندهی و تشکیل ساختارهای جدید حرکت کرده‌اند. در این میان، این پرسش جدی مطرح است که وزارت ارتباطات - به عنوان نهاد اصلی متولی این حوزه - دقیقاً چه جایگاهی دارد که برای یکی از کارویژه‌های ستادی تازه ایجاد می‌شود. از سوی دیگر در شرایطی که حذف موازی‌کاری همواره به عنوان یکی از اهداف دولت مطرح شده، تشکیل این ستاد تازه خود نمونه‌ای از تولید یک لایه موازی جدید به نظر می‌رسد. مهم‌تر از همه اینکه هیچ شواهد روشن و قابل اتکالی وجود ندارد که نشان دهد، محمدرضا عارف در حوزه اجرایی (به خصوص در مدیریت بحران‌های فناورانه یا فضای مجازی) کارنامه‌ای دارد که او را گزینه مناسبی برای ریاست چنین ستادی کند.

دادگاه

آزادی ستوده

فرزند نسرین ستوده از آزادی او به قید کفالت خبر داد

گروه سیاسی: مهراوه خندان، فرزند نسرین ستوده، وکیل و فعال حقوق بشر، بعد از ظهر روز گذشته در صفحه اینستاگرام خود از آزادی موقت مادرش به قید کفالت خبر داد. هنوز جزئیات بیشتری از شرایط این آزادی و نحوه قرار کفالت از سوی خانواده یا مقامات قضایی اعلام نشده است. نسرین ستوده از وکلای سرشناس و منتقد است که سابقه چندین دوره بازداشت و محاکمه را دارد.

در ظاهر، همه چیز این حکم رسمی شبیه یک اقدام فوری برای حل بحران به نظر می‌رسد اما مهم‌ترین ابهام همین جاست. وزارت ارتباطات به‌طور طبیعی باید متولی اصلی کیفیت و پایداری اینترنت باشد و وزیر این حوزه نیز پاسخگوی وضعیت دسترسی مردم، اختلال‌ها، محدودیت‌ها و خسارت‌های ناشی از آن. اما چرا رئیس جمهور به جای مطالبه مستقیم از وزیر ارتباطات، مأموریت رفع محدودیت‌ها و بازگشت ثبات به اینترنت را به معاون اول خود واگذار کرده است؟ این تصمیم ناخواسته دو برداشت را تقویت می‌کند: یا وزیر ارتباطات در عمل از حل مسئله ناتوان است یا اساساً اختیار کافی برای مدیریت آن را ندارد. هر دو فرض برای افکار عمومی نگران‌کننده‌اند چون در هر دو حالت، نشانه‌ای از یک خلأ جدی در سازوکار تصمیم‌گیری دیده می‌شود. اگر وزیر توان حل بحران در حوزه



مسئولیتش را ندارد، ادامه حضور او در این جایگاه چه توجیهی دارد؟ و اگر توان دارد اما ابزار و اختیار تصمیم‌گیری در اختیارش نیست اساساً چرا باید پاسخگوی اصلی مطالبات مردم باشد؟ این همان نقطه‌ای است که میان نبود اختیار و فرار از مسئولیت، مرز روشنی را نمی‌توان تشخیص داد و از یک آشفتگی در زنجیره تصمیم‌گیری حکایت دارد.

ستاد جدید؛ راه‌حل یا تعویق پاسخگویی؟

در این ۷۵ روز تقریباً همه مقامات دولتی در مخالفت با محدودیت اینترنت یک موضع مشترک داشته‌اند. از شخص رئیس جمهور تا وزیر ارتباطات، سخنگوی دولت و دیگر مسئولان دولتی همه از اهمیت اینترنت و از وابستگی زندگی مردم به آن گفته و از ضرورت بهبود شرایط حرف زده‌اند. اما در عمل، نتیجه مشخصی دیده نشده و در زندگی روزمره مردم تغییر محسوس‌تری رخ نداده است. سید مهدی طباطبایی، معاون ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور هم عصر دیروز دوباره بر این نکته تأکید کرد که اینترنت بین‌الملل «حتماً وصل خواهد شد» و دولت قصد دائمی کردن محدودیت‌ها را ندارد و حتی اشاره کرد که شخص رئیس جمهور نیز در این مدت ملاحظاتی درباره بازگشایی اینترنت داشته اما در نهایت تصمیم‌گیری به سطح کارشناسی و امنیتی واگذار شده است. با این حال، تکرار وعده‌هایی از این جنس که زمان مشخصی برای تحقق آن‌ها ارائه نمی‌شود، نشانه عدم حل مسئله است؛ وعده‌هایی که اصل وصل شدن را تأیید می‌کنند، اما افق زمانی و سازوکار تحقق آن را در ابهام نگه می‌دارند. در این میان، کسب‌وکارهای آنلاین همچنان آسیب می‌بینند، ارتباطات مختل است و کاربران هر روز با نسخه‌های تازه‌ای از اختلال و محدودیت روبرو می‌شوند. دولت هم در پاسخ معمولاً توضیح می‌دهد که تصمیم نهایی درباره این موضوع در نهادهای بالادستی و امنیتی گرفته می‌شود. اما همین توضیح، مسئله را پیچیده‌تر می‌کند؛ چون اگر تصمیم‌گیر اصلی جای دیگری است، مردم حق دارند بپرسند پس نقش دولت دقیقاً چیست؟ آیا رئیس جمهور صرفاً در حد بیان موضع و ابراز مخالفت عمل می‌کند، یا ابزار و امکان اجرایی لازم برای تغییر وضعیت را هم

در اختیار دارد؟ و اگر این ابزار در اختیار او نیست، تشکیل ستادی تازه دقیقاً چه مسئله‌ای را قرار است، حل کند؟

ایجاد ستاد تازه در ایران معمولاً دو معنا دارد؛ یا بحران به مرحله‌ای رسیده که ساختارهای قبلی دیگر پاسخگو نیستند، یا دولت می‌خواهد نشان دهد، مسئله را به‌صورت جدی در دستور کار قرار داده است. در ماجرای اینترنت، هر دو برداشت به‌طور همزمان قابل مشاهده است. حکم رئیس جمهور برای عارف در ظاهر سرشار از واژه‌های رسمی و دهان‌پرکن است اما مردم معمولاً با این واژه‌ها زندگی نمی‌کنند؛ آنها نتیجه می‌خواهند نه بازتعریف اداری مسئله. برای افکار عمومی، مسئله نه «معماری حکمرانی فضای مجازی» است و نه بازطراحی ساختارهای هماهنگی، آنها نتیجه می‌خواهند؛ مثل باز شدن یک تماس تصویری ساده، ارسال یک فایل کاری یا ادامه حیات یک کسب‌وکار آنلاین. در چنین شرایطی، بخشی از جامعه به تعویق انداختن پاسخ اصلی می‌بیند و برخی به‌عنوان به تعویق انداختن پاسخ اصلی می‌بیند و برخی تحلیل‌ها نیز این تصمیم را تلاشی برای مدیریت فضای روانی جامعه می‌دانند؛ نوعی پاسخ سیاسی به یک مطالبه عمومی بدون تضمین روشن برای تغییر واقعی در وضعیت موجود. چون اگر مسئله اصلی همچنان در همان مدارهای قبلی تصمیم‌گیری باقی بماند، ساختار جدید نه تنها گرهی باز نمی‌کند بلکه ممکن است صرفاً بر لایه‌های اداری و ابهام در مسئولیت‌ها اضافه کند؛ وضعیتی که در آن نهادها متددند اما مرجع پاسخگویی همچنان مبهم می‌ماند.

عارف و نقش دیر هنگام

سؤال مهم دیگر به خود عارف برمی‌گردد. او معاون اول رئیس جمهور است و طبیعتاً در مهم‌ترین تصمیمات اجرایی کشور، نقش مستقیم دارد. اگر واقعاً توان ایجاد هماهنگی میان نهادها، رفع اختلاف‌ها و پیشبرد تصمیمات در حوزه اینترنت وجود داشته چرا این ظرفیت پیش‌تر فعال نشده بود؟ آیا برای ورود به چنین مسئله‌ای حتماً نیاز به صدور یک حکم رسمی تازه وجود داشت؟ این پرسش از آن جهت جدی است که بحران اینترنت، مسئله‌ای ناگهانی یا تازه نیست. محمدرضا عارف هم دیروز و امروز وارد دولت نشده است. محدودیت‌ها، اختلال‌ها و آسیب‌های گسترده به کسب‌وکارهای دیجیتال، ماه‌هاست به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های جامعه تبدیل شده و دولت نیز از آن بی‌اطلاع نبوده است. در نتیجه افکار عمومی حق دارد، بپرسد این سطح از مداخله چرا اکنون و پس از این همه فشار انضاق افتاده و مهم‌تر از آن چه تضمینی وجود دارد که این بار نتیجه متفاوت باشد؟

عبارت قابل توجه دیگر در این حکم، تعبیر «ساختار چابک» است. مردمی که هر روز با اینترنت کند، ناپایدار و غیر قابل پیش‌بینی روبرو هستند به سختی می‌توانند با چنین عبارتی ارتباط برقرار کنند. برای مردمی که زندگی شخصی، تحصیل، کار و اقتصادشان به اینترنت گره خورده، مهم این است که بدانند چه کسی تصمیم می‌گیرد، چه کسی پاسخ می‌دهد و چه نهادی مسئول جبران خسارت‌هاست. تا وقتی هم جوابی به این پرسش‌ها داده نشود هر حکم تازه فقط این تصور را تقویت می‌کند که دولت هنوز در مرحله تعریف مسأله مانده است و راه‌حلی ندارد. پژوهشگران حالا عارف را مأمور کرده تا اینترنت را از این وضعیت خارج کند اما مسئله اصلی چیز دیگری است؛ اینکه در ساختار فعلی، اینترنت بیش از هر چیز، قربانی تعدد مسئولان و فقدان پاسخگویی است. مردم نه ستاد تازه می‌خواهند و نه وعده جدید؛ آنها فقط می‌خواهند، کسی بالاخره مسئولیت این خاموشی طولانی را گردن بگیرد و راهی پیش پایش بگذارد.



ائتلاف علیه تنگه

۱۱۲ کشور با حمایت آمریکا و بحرین فشارهای سیاسی خود را علیه ایران افزایش می دهند



ائتلاف تأکید شده که تبعات انسداد تنگه هرمز بیش از همه بر دوش آسیب پذیرترین جوامع جهان سنگینی می کند و جامعه جهانی آماده است از مرحله محکومیت های دیپلماتیک عبور و به سمت اقدامات اجرایی و جمعی حرکت کند. این قطعنامه همچنین کشورهای منطقه را به تقویت گفت و گو و کاهش تنش ها تشویق می کند هرچند تمرکز اصلی آن همچنان بر بازگشایی فوری و بدون قید و شرط این آبراه حیاتی باقی مانده است. اکنون درحالی که شورای امنیت سازمان ملل، خود را برای رأی گیری احتمالی در روزهای آینده آماده می کند، گستردگی کم سابقه حامیان این قطعنامه نشان می دهد که امنیت تنگه هرمز دیگر صرفاً یک بحران منطقه ای تلقی نمی شود بلکه به یکی از ارکان اصلی ثبات اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

تقریباً تمامی کشورهای اروپایی و عربی حوزه خلیج فارس نیز از دیگر امضا کنندگان آن هستند. تحلیلگران این موج دیپلماتیک را نوعی «رزمایش سیاسی» برای شکل گیری ائتلاف های دریایی آینده توصیف می کنند هرچند این روند همچنان با موانع جدی در شورای امنیت سازمان ملل روبه رو است. با وجود حمایت گسترده ۱۱۲ کشور، تلاش های پیشین برای تصویب قطعنامه های مشابه با وتوی روسیه و چین مواجه شد؛ دو کشوری که نسبت به ماهیت یکجانبه پاسخ نظامی تحت رهبری آمریکا ابراز نگرانی کرده اند. پیش نویس جدید تلاش دارد با نمایش اجماعی نزدیک به اتفاق آراء، این موانع را دور بزند و این پیام را منتقل کند که آزادی کشتیرانی حقی جهانی است که بر اختلافات و منازعات منطقه ای اولویت دارد. در بیانیه های مشترک این

تاریخ را تجربه کند و کشورهای مختلفی از فیلیپین تا نیجریه وضعیت اضطراری انرژی اعلام کنند. این قطعنامه که تا اواخر اردیبهشت ۱۴۰۵ شتاب و حمایت قابل توجهی به دست آورد با حمایت مشترک ایالات متحده و چند کشور عربی حوزه خلیج فارس، به ویژه بحرین، ارائه شده است. در این متن از ایران خواسته شده فوراً دریافت «عوارض غیرقانونی» را متوقف کند، به همه حملات علیه کشتی های تجاری پایان دهد و محل دقیق مین های دریایی را اعلام کند تا آزادی کشتیرانی در منطقه دوباره برقرار شود. علاوه بر این، قطعنامه خواستار ایجاد یک گذرگاه بشردوستانه تحت نظارت سازمان ملل است تا ارسال کمک های ضروری و کودهای شیمیایی تضمین شود؛ کالاهایی که قیمت آنها در پی فلج شدن تجارت دریایی در سطح جهان به شدت افزایش یافته است. ائتلاف ۱۱۲ کشور از تنوع چشمگیری برخوردار است و در آن، متحدان سنتی غرب در کنار قدرتهای مهم آسیایی و آفریقایی قرار گرفته اند. کشورهایمانند هند، ژاپن و کره جنوبی که به دلیل وابستگی شدید به انرژی عبوری از هرمز بیش از دیگران در برابر اختلافات این تنگه آسیب پذیرند از مهم ترین حامیان این قطعنامه به شمار می روند. قزاقستان، کنیا، سنگال، آرژانتین و

گروه بین الملل: همراهی ۱۱۲ کشور در حمایت از قطعنامه ای که با پشتیبانی ایالات متحده در سازمان ملل مطرح شده، نشانه فشار سیاسی در دیپلماسی دریایی جهان است؛ فشاری که مستقیماً بحران جاری در تنگه هرمز را هدف گرفته است. این ائتلاف که تعداد قابل توجهی از اعضای مجمع عمومی سازمان ملل را در بر می گیرد، پیرامون پیش نویس قطعنامه ای شکل گرفته که هدف آن مقابله با انسداد عملی مهم ترین گلوگاه انرژی جهان است. محرک اصلی این همکاری گسترده دیپلماتیک، تشدید جنگ ایران در سال ۱۴۰۵ بود؛ جنگی که از اواخر اسفند ۱۴۰۴ و با آغاز عملیات «خشم حماسی» آغاز شد. پس از شروع درگیری ها و ترور شماری از رهبران ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملاً محاصره ای در تنگه هرمز برقرار کرد و با استفاده از مین های دریایی، قایق های بدون سرنشین و حملات موشکی، عبور و مرور کشتی های تجاری را متوقف کرد. پیامدهای اقتصادی این بحران بسیار سنگین بود. پیش از آغاز جنگ حدود ۲۰ درصد نفت خام و گاز طبیعی مایع شده جهان از این آبراه باریک عبور می کرد اما اختلال در تردد دریایی باعث شد در فروردین ۱۴۰۵ قیمت نفت بزرگترین جهش ماهانه ثبت شده در

ادامه تیتیریک

خاورمیانه

افشاگری لاوروف

هدف آمریکا از جنگ با ایران

وزیر امور خارجه روسیه گفت: شکی ندارم که وقتی نقشه ها برای آغاز تجاوز علیه ایران طرح ریزی شد یکی از اهداف متجاوزان، جلوگیری از عادی سازی روابط بین ایران و کشورهای عربی بود.

سرنگی لاوروف در مصاحبه با شبکه تلویزیونی روسی «آر تی انیدیا» با اشاره به تلاش ها در سال های گذشته برای آشتی اهل سنت و تشیع در منطقه خاورمیانه افزود: اکنون همه چیز در حال انجام است تا اطمینان حاصل شود که این آشتی هرگز اتفاق نمی افتد. وی اظهار کرد: آمریکا و اسرائیل به دنبال آن هستند که ایران به عنوان کشور اصلی شیعه به عنوان کشوری نامطلوب به تصویر کشیده شود و سایر همسایگان آن در منطقه خلیج فارس نیز به سازوکارهای سوق داده شوند که اولاً بر حل مسأله فلسطین متمرکز نباشند، ثانیاً مجبور شوند به عنوان بهای عادی سازی روابط با اسرائیل به آرمان فلسطین خیانت کنند. وزیر امور خارجه روسیه با بیان اینکه ما خواهان اجرای قطعنامه های سازمان ملل متحد درباره ایجاد کشور فلسطینی هستیم، اظهار کرد: تردیدی ندارم که بدون ایجاد یک کشور فلسطینی، همه از جمله اسرائیل و همسایگان عرب آن از پیامدهای این وضعیت رنج خواهند برد. وی تصریح کرد: اسرائیل، با حمایت ایالات متحده، می خواهد، راه حل تشکیل کشور فلسطینی را در هم بشکند و آن را به چیز دیگری تبدیل کند و فلسطینی ها را در سراسر جهان و مناطقی مانند اندونزی، سومالی، شاید حتی هند سکونت دهد. لاوروف خاطر نشان کرد: ما در حال بازگشت به روزهایی هستیم که همه چیز با زور تصمیم گرفته می شد، زمانی که هیچ کس هیچ قانون بین المللی را به رسمیت نمی شناسخت. دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده اخیراً گفت که هیچ علاقه ای به قوانین بین المللی ندارد. لاوروف ادامه داد: سالهاست که ما با مشارکت همه پادشاهی های عربی و جمهوری اسلامی ایران، مفهومی را برای تضمین امنیت و همکاری در منطقه خلیج فارس ترویج می کنیم. بریکس نیز به دنبال ترویج روابط عادی و متقابل محترمانه با هدف یافتن تعادل منافع و بدون ورود به هرگونه خصومت با هیچ طرفی است.



جهانی را نیز با اختلالات گسترده مواجه کند. بسیاری از شرکت های حمل و نقل دریایی، بیمه گران بین المللی و بازارهای مالی اکنون تحولات پکن را با دقتی کم سابقه دنبال می کنند زیرا نتیجه مذاکرات ترامپ و شی مستقیماً بر آینده بازار انرژی و ثبات اقتصاد جهانی تأثیر خواهد گذاشت. اگر چین بتواند تهران را متقاعد کند که کاهش تنش و پذیرش نوعی توافق موقت، منافع بیشتری نسبت به ادامه رویاری نظامی دارد، احتمال بازگشایی تدریجی تنگه هرمز و کاهش فشار بر بازارهای جهانی افزایش خواهد یافت. اما شکست این مذاکرات می تواند به معنای ورود بحران به مرحله ای خطرناک تر باشد؛ مرحله ای که در آن نتهای خطر گسترش جنگ افزایش می یابد بلکه روند جدایی اقتصادی و راهبردی میان آمریکا و چین نیز شتاب بیشتری خواهد گرفت. موضوع انتقال اورانیوم نیز یکی از موارد حساس و چالش برانگیزی است که پکن و واشنگتن می توانند درباره آن رایزنی کنند. چین پیشتر آمادگی خود برای تحویل گرفتن یا رقیق سازی بخشی از اورانیوم با غنای بالای ۶۰ درصد را از جمهوری اسلامی اعلام کرده است. چین می تواند این اورانیوم را به سطحی کاهش دهد که برای مصارف غیر نظامی قابل استفاده باشد.

یکی دیگر از ابعاد مهم این بحران، نقش پاکستان در فرآیند میانجیگری است. اسلام آباد که روابط نزدیکی با پکن دارد و همزمان تلاش می کند، ارتباطات خود با کشورهای عربی و غرب را حفظ کند، در ماه های اخیر به یکی از کانال های ارتباطی غیرمستقیم میان بازیگران بحران تبدیل شده است. هماهنگی های چین و پاکستان برای ایجاد آتش بس های محدود و کاهش تنش های میدانی نشان می دهد که پکن در حال ساختن یک شبکه دیپلماتیک منطقه ای برای مدیریت بحران است. این روند بیانگر آن است که چین دیگر تنها به دنبال منافع اقتصادی در خاورمیانه نیست بلکه به تدریج در حال ایفای نقش یک معمار امنیتی جدید در منطقه است؛ نقشی که پیشتر عمدتاً در اختیار ایالات متحده قرار داشت.

برای ترامپ، پذیرش چنین واقعیتی آسان نیست. سیاست «اول آمریکا» که یکی از پایه های اصلی گفتمان سیاسی او محسوب می شود بر این فرض استوار بود که واشنگتن همچنان قدرت مسلط نظام بین الملل است و می تواند بدون وابستگی به دیگران، بحران های جهانی را مدیریت کند. اما جنگ با ایران و پیامدهای اقتصادی آن نشان داده که حتی آمریکا نیز در جهانی به شدت بهم پیوسته ناچار به همکاری با قدرت های رقیب است. اکنون ترامپ در موقعیتی قرار گرفته که باید میان ادامه یک رویارویی پرهزینه و پذیرش نقش فزاینده چین در مدیریت بحران های جهانی یکی را انتخاب کند.

سفر ترامپ به چین را می توان لحظه ای نامدین در روند گذار نظام بین الملل دانست؛ لحظه ای که در آن نشانه های پایان تدریجی نظم تک قطبی و حرکت جهان به سوی ساختاری چندقطبی بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. موفقیت یا شکست این سفر نه با بیانیه های رسمی و عکس های تشریفاتی بلکه با تحولات میدانی در خلیج فارس و حرکت نفتکش ها در تنگه هرمز سنجیده خواهد شد.

سفر به سرزمین اژدها

که بتواند، جریان انرژی را احیا کرده و بازارهای جهانی را آرام کند بدون آنکه این تصور ایجاد شود که واشنگتن در برابر تهران با پکن تسلیم شده است. در سوی مقابل، شی جین پینگ از موضعی نسبتاً قدرتمند وارد مذاکرات شده است. چین طی ماه های گذشته، تلاش کرده میان حفظ روابط راهبردی با ایران و جلوگیری از ورود مستقیم به درگیری نظامی توازن برقرار کند. پکن برخلاف برخی انتظارات از ارائه حمایت نظامی آشکار به تهران خودداری کرده و سعی داشته خود را به عنوان یک قدرت مسئول و مدافع ثبات جهانی معرفی کند. این رویکرد باعث شده، چین بتواند نقش میانجی را حفظ کرده و در عین حال از بحران جاری برای تقویت موقعیت ژئوپلیتیک خود استفاده کند. اکنون شی جین پینگ این فرصت را دارد که در ازای اعمال فشار بر تهران برای کاهش تنش ها و بازگشایی تنگه هرمز

درگیری های تهران و واشنگتن اکنون به نقطه ای رسیده که تنگه هرمز، مهم ترین شاهراه انتقال انرژی جهان، عملاً به کانون اصلی بحران تبدیل شده است. انسداد یا اختلال گسترده در این مسیر دریایی، باعث شده بخش بزرگی از صادرات نفت و گاز خلیج فارس با مشکل مواجه شود؛ موضوعی که فشار بی سابقه ای بر اقتصاد جهانی وارد کرده است. بخش مهمی از نفت جهان همچنین حجم قابل توجهی از صادرات گاز طبیعی مایع از این آبراه عبور می کند و هرگونه اختلال در آن مستقیماً قیمت انرژی، نرخ تورم و ثبات بازارهای مالی را تحت تأثیر قرار می دهد. در ماه های اخیر ادامه ناامنی در منطقه باعث شده، قیمت نفت در سطحی بسیار بالا باقی بماند و دولت های غربی با موج تازه ای از تورم و رکود مواجه شوند. بسیاری از نهادهای اقتصادی و انرژی هشدار داده اند که بحران جاری در خلیج فارس می تواند به بزرگترین شوک عرضه انرژی در دهه های اخیر تبدیل شود؛ شوکی که تبعات آن از اروپا و آمریکا تا شرق آسیا و اقتصادهای نوظهور قابل مشاهده است.

در چنین شرایطی، چین به تدریج از جایگاه یک بازیگر صرفاً اقتصادی به بازیگری امنیتی و سیاسی ارتقا یافته است. پکن که بزرگترین خریدار نفت ایران محسوب می شود و در سال های اخیر روابط راهبردی خود با تهران را گسترش داده اکنون به تنها قدرتی تبدیل شده که همزمان کانال های ارتباطی موثر با ایران، آمریکا و بسیاری از بازیگران منطقه ای را حفظ



امتیازاتی مهم از آمریکا دریافت کند؛ امتیازاتی که می تواند شامل کاهش محدودیت های فناوری، تعدیل فشارها بر صادرات تراشه های پیشرفته و حتی انعطاف بیشتر واشنگتن در برخی پرونده های حساس شرق آسیا باشد.

از منظر چین، بحران خاورمیانه تنها یک مسأله منطقه ای نیست بلکه فرصتی برای تثبیت جایگاه پکن به عنوان یکی از مدیران اصلی نظم جدید جهانی است. چین به خوبی می داند که توانایی میانجیگری موفق در بحرانی با این ابعاد می تواند، تصویری متفاوت از نقش جهانی این کشور ارائه دهد؛ تصویری که فراتر از یک قدرت اقتصادی صرف است و پکن را به عنوان بازیگری تعیین کننده در امنیت بین المللی معرفی می کند. همین مسأله باعث شده، رهبران چین تلاش کنند، بحران ایران و آمریکا را به بستری برای نمایش کارآمدی مدل دیپلماسی چینی تبدیل کنند؛ مدلی که برخلاف سیاست های مداخله جویانه غرب بر میانجیگری، تجارت و ایجاد توازن تأکید دارد. در این میان تنگه هرمز به نماد اصلی بحران تبدیل شده است؛ نقطه ای که در آن ژئوپلیتیک، اقتصاد و امنیت جهانی به یکدیگر گره خورده اند. ادامه بسته ماندن یا ناامن بودن این آبراه نتهای قیمت نفت را در سطحی بحرانی نگه می دارد بلکه می تواند، زنجیره تأمین

همین موقعیت ویژه باعث شده، چین از یک ناظر منفعل به میانجی ای اجتناب ناپذیر در بحران کنونی تبدیل شود. اگرچه دولت ترامپ در مواضع علنی همچنان بر سیاست فشار حداکثری علیه ایران تأکید می کند و تلاش دارد این تصویر را حفظ کند که واشنگتن برای پایان دادن به بحران نیازی به کمک چین ندارد اما واقعیت های میدانی و تحولات دیپلماتیک نشان می دهد که آمریکا عملاً ناچار به پذیرش نقش پکن در مدیریت بحران شده است. در واقع، یکی از مهم ترین ابعاد سفر ترامپ به چین، پذیرش غیررسمی این واقعیت است که ایالات متحده دیگر مانند دهه های گذشته قادر نیست به تنهایی بحران های خاورمیانه را مدیریت کند. جنگ فرسایشی با ایران، افزایش هزینه های نظامی، فشار افکار عمومی داخلی، بحران تورم و نگرانی از رکود اقتصادی همگی دولت ترامپ را در موقعیتی قرار داده اند که ناچار است به سمت نوعی مصالحه حرکت کند. این وضعیت برای رئیس جمهوری که همواره تلاش کرده، تصویریک رهبر مقتدر و غیر قابل انعطاف را ارائه دهد یک چالش جدی محسوب می شود. به همین دلیل کاخ سفید به دنبال آن است که هرگونه توافق یا آتش بس احتمالی را نه به عنوان عقب نشینی بلکه به عنوان یک «پروزی دیپلماتیک» معرفی کند؛ پروزی ای

در اندیشه توسعه ایران

محمد تقی زاده اقتصاددان
و دارنده نشان ملی ژاپن درگذشت



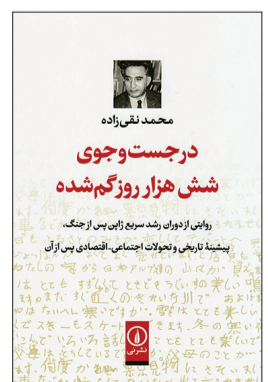
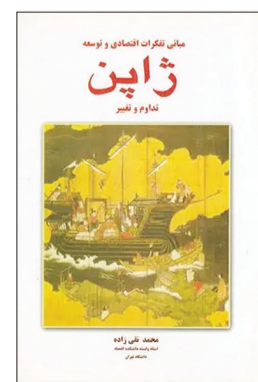
پروفسور محمد تقی زاده، اقتصاددان برجسته ایرانی، پژوهشگر و استاد دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی دانشکده میچی گاکوئین، در ژاپن درگذشت. او نخستین دانشمند غیرژاپنی دارنده نشان ملی امپراتوری ژاپن بود.

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ سفیر ایران در ژاپن بود، در پیامی به مناسبت درگذشت محمد تقی زاده نوشت: «در دوران مسئولیت به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژاپن و نیز پس از آن در تهران، در زمان همکاری پروفسور تقی زاده با دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، دیدارها و گفت‌وگوهای متعددی با ایشان داشتم. او همواره دغدغه توسعه ایران، ارتقای علمی کشور و گسترش شناخت متقابل میان ملت‌های ایران و ژاپن را داشت... پروفسور تقی زاده باور داشت که توسعه، پیش از اقتصاد، از فرهنگ، نظم، آموزش و تغییر نگاه آغاز می‌شود. او برای ایران اندیشید، برای ایران نوشت و برای ایران آرزو داشت. او از معدود چهره‌هایی بود که دانش را با تعهد، و موفقیت بین‌المللی را با عشق به ایران درآمیخت. برای او، توسعه و پیشرفت ایران نه یک شعار، بلکه آرزویی عمیق و مسئولیتی همیشگی بود.»

از تهران تا توکیو

محمد تقی زاده، متولد ۱۳۲۰ در تهران بود. او پس از فارغ التحصیلی از دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۴ و خدمت در دوره دوم سپاه ترویج و آبادانی و بنیان‌گذاری پروژه فضای سبز کارخانه ذوب‌آهن اصفهان در سال ۱۳۴۶ که بعدها به جنگلی سرسبز تبدیل شد، عازم ژاپن شد و دکترای خود را در رشته اقتصاد کشاورزی از دانشگاه کیوتو دریافت کرد. او با وجود این که ۵ دهه در ژاپن ساکن بود اما پیوندش را با ایران حفظ کرده و صاحب تألیفات متعددی است که علاوه بر زبان ژاپنی به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است. محمد تقی زاده که سال‌ها درباره روند توسعه ژاپن تحقیق و پژوهش کرده بود، در کتاب «مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن؛ تداوم و تغییر» وضعیت اقتصادی ژاپن در دو قرن نوزدهم و بیستم را بررسی کرده است. به اعتقاد تقی زاده حضور تفکرات بومی اقتصاد مبتنی بر تولید و توزیع و ایجاد نهادهای لازم آن حتی قبل از ایجاد حکومت ملی، معرفی علم اقتصاد مدرن و آغاز دوران تولید به شیوه سرمایه‌داری ژاپنی، زیربنای فکری و نهادی جامعه این کشور را برای بهره‌برداری از اقتصاد مدرن که علم یا مهندسی تولید به‌شمار می‌آیند، به خوبی فراهم آورده بود که هنوز آثار آن در پندار و کردار خانوار، بنگاه‌ها و دولت ژاپن به‌خوبی مشهود است.

«در جست و جوی شش هزار روز گم شده» کتاب دیگری از محمد تقی زاده است که در آن روایت ۶ هزار روز دوران رشد سریع ۷۰ سال گذشته ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم آمده است؛ اگرچه گه‌گاه اشاراتی به ۱۲۰ سال پیش از آن هم می‌شود. تقی زاده در بخشی از پیش‌گفتار این کتاب می‌نویسد: «ژاپن دچار بلا از جنگ‌های ۵۰ ساله (۱۸۹۵ تا ۱۹۴۵)، توفان، سیل، سونامی، زلزله‌های روزانه، آتش‌فشان و بمب اتمی همیشه چالش‌ها را با آنکا بر خلاقیت، نه با شعار، که با عمل به فرصت و وجدان تبدیل کرده است، بدون آن‌که مردمش از دولت گله کنند و همی مصیبت‌ها را به گردن این و آن یا حتی بمب اتمی بیندازند.» این کتاب، در واقع، روایت تلاش انسان‌هاست برای پیشرفت و ترقی، چه در سطح رهبران و نخبگان، چه در نهاد دولت و بخش خصوصی یا نیروهای نظامی در دوران جنگ و صلح، چه در سطح مردم کوچه و بازار. «ژاپن‌شناسی در ایران» و «سینمای ژاپن: از آغاز تا پایان جنگ جهانی دوم» هم دو کتابی هستند که محمد تقی زاده با همکاری قدرت‌الله ذاکری نوشته است. نویسندگان «ژاپن‌شناسی در ایران» به وقایع و مهم‌ترین موضوعات روابط دو کشور در دوره‌های مختلف از جمله دوران باستان تا پایان سده‌های میانه، دوران معاصر اولیه (صفویان، افشاریان، زندیان و دوه قاجار)، دوره ناصر الدین شاه، جنبش مشروطه ایران و ژاپن، دوره پهلوی اول و دوم و دوران جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند.



راوی حکمت ایرانی

تحلیل سیدعباس صالحی از نقش تاریخی فردوسی در فرهنگ ایران

روز ۲۵ اردیبهشت روز بزرگداشت فردوسی است و امسال در آستانه این روز آیین «شاهنامه و هویت ایرانی» چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت با حضور سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت امور خارجه، حجت‌الله ایوبی مشاور وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، محسن جوادی معاون فرهنگی، مهدی شفیع معاون هنری، آزاده نظربلند دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و جمعی از مسئولان و اهالی ادب و هنر در تالار وحدت برگزار شد. کیانوش عیاری مهمان ویژه وزیر فرهنگ و ارشاد در رویداد «شاهنامه و هویت ایرانی» بود و سفرای کره، ژاپن، فیلیپین، اندونزی، بلاروس، اروگوئه، قزاقستان، ارمنستان، نیکاراگوئه، تاجیکستان، ونزوئلا و لبنان نیز در این مراسم حضور داشتند.

فردوسی حافظه تاریخی ایران

سیدعباس صالحی در این مراسم با اشاره به جایگاه فردوسی و شاهنامه در ایران گفت: «در سرزمین ایران همواره زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های متنوعی وجود داشته و دارد اما زبان فارسی در طول تاریخ، ضامن وحدت و تمامیت ارضی ایران بوده است و امروز نیز چنین نقشی دارد. در این میان، فردوسی نقشی بنیادین ایفا کرده است؛ او توانست زبان فارسی را نگاهبانی و پاسداری کند. نکته دیگر این است که ما از معدود ملت‌ها و تمدن‌هایی هستیم که پیوند خود را با گذشته تاریخی‌مان از دست نداده‌ایم. در این زمینه، نقش فردوسی بسیار برجسته است؛ زیرا به یاری شاهنامه می‌توانیم نیاکان خود را بشناسیم، با اندیشه‌ها و فرهنگ آنان آشنا شویم و زبان آنان را بخوانیم و درک کنیم. نکته مهم دیگر در جایگاه فردوسی، خلاقیت‌های زبانی اوست. شاهنامه سرشار از تصویرسازی‌های زبانی است؛ تصویرهایی که گاه همچون مینیاتورهای ایرانی، ظریف و هنرمندانه هستند. این هنر

گزارش: فوتبال جهان

کاپیتان یک ملت

کیلیان امبابه نماد تیم ملی فرانسه در میدان جام جهانی

نماینده فرانسه در جام جهانی، در سوئیتی از یک هتل نشسته است؛ در حالی که گروهی از نمایندگان، دستیاران و محافظان تومند او را احاطه کرده‌اند. این مرد ۳۷ساله حالا بخشی از شمایل ملی فرانسه است؛ در کنار ووو کلیکو و اعتصاب‌های کارگری. این دستگاه پرهیاهوی اطرافش هر حرکت او را با دقت هماهنگ می‌کند. درست پیش از آغاز مصاحبه، یکی از مسئولان روابط عمومی یک زمان‌سنج بیرون می‌آورد و آن را روشن می‌کند. کیلیان امبابه ناگهان سرحال می‌شود و با لحنی شبیه یک دولتمرد، ارزیابی خود را از جام جهانی پیش‌رو ارائه می‌دهد؛ تورنمنتی که می‌تواند او را در زمره اسطوره‌های جاودان فوتبال قرار دهد. «هیچ چیز بزرگتر از نمایندگی کشورت نیست». او می‌گوید: «در آن لحظه وارد کهکشان بازیکنان ملی می‌شوی». او برای انجام چند مسابقه دوستانه با تیم ملی فرانسه به آمریکا رفته است. در حالی که پلیوری از برند مارین سر، شلوار ورزشی، کفش‌های دیور، دستبند الماس‌نشان و ساعتی از هابلوت به تن دارد. فرانسه یکی از مدعیان اصلی قهرمانی در تابستان امسال است و او به دشواری این مأموریت فکر می‌کند: «قرار گرفتن در موقعیتی مثل ما سخت است؛ جایی که همه انتظار دارند معجزه کنیم. اما معجزه فقط در زمین فوتبال رخ می‌دهد. لازم نیست مسابقه را پیش از مسابقه بازی کنیم».

امبابه که از نوجوانی یک نابغه فوتبال بود، به‌سرعت به ستاره‌ای جهانی تبدیل شد و اکنون دوران درخشان حرفه‌اش در نقطه‌ای حساس قرار گرفته است. روزگاری تقریباً قطعی به‌نظر می‌رسید که او جانشین لیونل مسی و کریستیانو رونالدو به‌عنوان بهترین بازیکن جهان خواهد شد. شاید برای مدتی واقعاً چنین بود. اما چند سال اخیر، حتی با معیارهای بلندپروازانه خودش، پیچیده‌تر از انتظار پیش رفته است. ۸ سال از نخستین حضور او در جام جهانی می‌گذرد؛ زمانی که به‌عنوان مهاجمی برق‌آسا در کنارها، با ۴ گل در هفت مسابقه به فرانسه کمک کرد تا برای دومین بار در ۸۸ سال تاریخ این رقابت‌ها، قهرمان جهان شود. او آن زمان تنها ۱۹سال داشت. چهار سال بعد، در قطر، امبابه بار دیگر نمایشی درخشان ارائه داد و فرانسه را به فینال رساند؛ جایی که حریف آرژانتین لیونل مسی شد. از نگاه بسیاری، آن مسابقه بهترین فینال تاریخ جام جهانی بود. فرانسه در ضربات پنالتی شکست خورد، اما امبابه با هت‌تریک در نمایشی فرانسوی، جایگاه خود را به‌عنوان یکی از جاودانه‌های جام جهانی تثبیت کرد. روزنامه ورزشی اکسپ که پس از قهرمانی سال ۲۰۱۸ تصویر کل تیم فرانسه را روی جلد برده بود، این بار تنها عکس امبابه را منتشر کرد.

تیتتر صفحه چنین بود: «پادشاهی بدون تاج».

چهار سال بعد، این هنوز زخمی است که او ترجیح می‌دهد زیاد به آن فکر نکند. «باید

در ادبیات ایرانی نه تنها در معنا بلکه در خود کلمات نیز جلوه دارد. شاهنامه در آفرینش تصویرهای زبانی جایگاهی بی‌بدیل دارد. اکنون که در آستانه روز پاسداشت زبان فارسی هستیم، بیش از پیش نسبت فردوسی را با این زبان درمی‌یابیم. فردوسی و شاهنامه در حقیقت حافظه تاریخی ایران هستند. شجره‌نامه ملی ما در شاهنامه فردوسی ثبت شده است. بسیاری از ملت‌ها چنین شناسنامه فرهنگی و تاریخی روشنی ندارند اما ما به برکت فردوسی و شاهنامه، دارای شجره‌نامه و هویت تاریخی مکتوب هستیم. این حافظه تاریخی که شاهنامه برای ما به یادگار گذاشته، بسیار ارزشمند است. ملت ایران به پشتوانه این حافظه تاریخی توانسته هویت خود را حفظ کند و آن را به نسل‌های بعدی منتقل سازد. نکته دیگر آن است که شاهنامه راوی و شارح حکمت ایرانی است؛ همان حکمتی که از آن با عنوان «حکمت خسروانی» نیز یاد می‌شود. این حکمت هم نظریه دارد، هم مفاهیم، هم نمادهای عینی و هم دستورالعمل‌های عملی. شاهنامه روایت‌گر و تبیین‌کننده این حکمت ایرانی است؛ چه در حوزه نظر و اندیشه و چه در عرصه عمل. درباره این جنبه از شاهنامه نیز می‌توان بسیار سخن گفت که چگونه فردوسی در اثر سترگ خود، حکمت ایرانی را برای ما روایت و شرح کرده است.» صالحی، شاهنامه را حافظ اسطوره‌های ایرانی دانست و گفت: «همان‌گونه که روان فردی دارای بخش ناخودآگاه است، روح جمعی یک ملت نیز بخش ناخودآگاه دارد و اسطوره‌ها سازوکار این ناخودآگاه جمعی را شکل می‌دهند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای اسطوره‌ها این است که به‌صورت ناخودآگاه، روح جمعی را جهت می‌دهند، به حرکت درمی‌آورند و به آن شتاب می‌بخشند. اگر شاهنامه را نداشتیم، روح جمعی ایران به‌گونه‌ای دیگر شکل می‌گرفت. اسطوره‌هایی که فردوسی برای ما روایت و ماندگار کرد، روح جمعی ویژه‌ای به ایران و ایرانی بخشیده است. درباره این که چرا ما مدیون فردوسی و شاهنامه هستیم، سخنان بسیاری می‌توان

صیانت رهبر شهید از آرامگاه فردوسی

صالحی با اشاره به دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب درباره فردوسی گفت: «در ابتدای انقلاب اسلامی نیز، با همین نگاه، رهبر حکیم و شهید انقلاب اسلامی هنگامی که شنیدند عده‌ای تدری و ناآگاه قصد آسیب رساندن به آرامگاه فردوسی را دارند، پیامی نوشتند و فرستادند و به این ترتیب از آرامگاه فردوسی صیانت شد. این اقدام، برخاسته از درکی بود که ایشان از جایگاه فردوسی داشتند. رهبر شهید انقلاب اسلامی فردوسی را «قله شعر ایران» می‌دانستند؛ تعبیری که نشان‌دهنده شناخت عمیق ایشان از ادب و فرهنگ ایرانی است. از همین منظر، ایشان از زوایای مختلف به حکیم فردوسی می‌نگریستند. یکی از این زوایا، جایگاه زبانی فردوسی بود که درباره آن، سخنان و تعبیرهای متعددی از ایشان نقل شده است. رهبر شهید انقلاب معتقد بود فردوسی، زبانی محکم و استوار دارد و به راستی می‌توان او را پدر زبان فارسی دانست. ویژگی دومی که رهبر شهید انقلاب برای فردوسی برمی‌شمارند، جایگاه حکمی اوست. ایشان می‌فرمایند در سرزمین شعر، یعنی ایران، شاعران فراوانی داشته‌ایم؛ هزاران شاعر در طول تاریخ اما

به‌جلو حرکت کرد»، می‌گوید: «نمی‌توان به گذشته بازگشت. باید آن ناامیدی را به انگیزه تبدیل کنیم تا واقعاً مسیر تاریخ را تغییر دهیم، فرصتی برای رسیدن به یک فینال دیگر به خودمان بدهیم، که قطعاً بسیار دشوار خواهد بود و تلاش کنیم ستاره سوم را به پیراهن فرانسه اضافه کنیم». در مسیر فرودگاه شارل دوگل به سوی پاریس، در کنار بزرگراه حومه یک منطقه، نقاشی دیواری عظیمی از امبابه به‌چشم می‌خورد. بسیاری از ستارگان فوتبال فرانسه از همین منطقه برخاسته‌اند؛ منطقه‌ای که فقیرترین بخش سرزمین اصلی فرانسه به‌شمار می‌رود.

الگوی او زین‌الدین زیدان بود؛ نابغه فرانسوی‌ای که در همان سال تولد امبابه، فرانسه را به قهرمانی جام جهانی ۱۹۹۸ رساند. بنا بر روایت خانوادگی، امبابه در کودکی از آرایشگر خواسته بود، موهایش را مانند زیدان کوتاه کند؛ بی‌آنکه بداند زیزو از روی انتخاب طاس نشده است. وقتی این موضوع را مطرح می‌کنم، با خنده اعتراض می‌کند: «خیلی کوچک بودم! خنده‌دار است، اما در عین حال معصومیت یک کودک را نشان می‌دهد؛ اینکه درک نمی‌کند مردی به آن اندازه مشهور و قدرتمند هم ممکن است موهایش را از دست بدهد».



گزارش: سینمای ایران

هنرپیشه در کما

اکبر عبدی؛ ستاره عالم بازیگری
در بخش مراقبت‌های ویژه

او ستاره صحنه و یکی از بزرگترین استعدادهای بازیگری عالم هنرهای نمایشی ایران است. اکبر عبدی از چند روز پیش در بیمارستان و بخش مراقبت‌های ویژه بستری است. او براساس اخبار، دو بار سکنه خفیف داشته و تا زمان نگارش این مطلب، به دلیل وضعیت ناپایدار در آی‌سی‌یو است. خبر نگران‌کننده این است که این ستاره محبوب، چند روزی را در خواب مصنوعی بوده است.

چرا مثل او نداریم

آنچه بیماری و پیش از آن، کم‌کاری اکبر عبدی را به‌عنوان یکی از بهترین بازیگران ایرانی، غم‌انگیزتر می‌کند، این است که با نگاهی به مجموعه بازیگران سینمای ایران، خواهیم فهمید که با چه خلأیی از چنین دست بازیگران، مواجه هستیم؛ آنهایی که در بازیگری غرق شده و در واقع نقش‌آفرینی، بخش اصلی زندگی‌شان است. اگر فرصتی برای بودن در کنار عبدی، حتی برای دقایقی، داشته‌اید، متماً متوجه شده‌اید که بازیگری در یاخته‌های اوست. موضوع قابل توجه این است که در میان انبوه بازیگرانی که طی دو سه دهه اخیر، به سینما و تلویزیون معرفی شده‌اند، بازیگری با چنین ویژگی‌هایی در عالم نمایشی ایران، متولد نشده و تا امروز نیز گرنه‌ای که بتواند در آینده به چنین جایگاهی دست پیدا کند، دیده نمی‌شود. شاید بدبینانه بنظر برسد اما گویی چنین نگاهی به هنر نمایش و بازیگری، منسوخ شده است؛ هرچند اکبر عبدی در میان تمام بازیگران استخوان خرد کرده و مجرب قدیمی نیز یک استثناست.

کارنامه سنگین

اکبر عبدی یکی از سنگین‌ترین کارنامه‌ها را در میان تمام بازیگران ایرانی دارد. ۸۷ فیلم سینمایی، نزدیک ۷۰ سریال و بیش از ۱۰۰ تئاتر در طول نزدیک به ۴۵ سال فعالیت حرفه‌ای او آماری خیره‌کننده از کمیت کارهای او نشان می‌دهد اما موضوع مهم‌تر این است که در میان آثار، تعدادی از بهترین فیلم‌ها و سریال‌های تاریخ هنرهای نمایشی ایران دیده می‌شود. «اجاره‌نشین‌ها» داریوش مهرجویی، «مادر» و «دلشدگان» علی حاتمی و «ای ایران» ناصر تقوایی، تنها بخشی از کارگردانان مهمی هستند که عبدی طلایی‌ترین نقش‌هایش را در فیلم‌هایشان بازی کرده است. بازی درخشان او در فیلم «هنرپیشه»، هرچند جایزه سیم‌غ بلورین را نبرد اما همواره به‌عنوان یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های سینمای ایران به حساب می‌آید. اکبر عبدی البته تنها دو بار برنده سیم‌غ بلورین شده است؛ یک‌بار برای مادر و بار دیگر برای بازی در نقش مادر رضا عطاران در فیلم «خواهم میاد» به کارگردانی این کم‌دین. شاید بازیگری را سراغ نداشته باشیم که چنین کارنامه پربار و در عین حال متنوعی داشته است. در کارنامه عبدی از نقش بچه‌مدرسه‌ای در بازم مدرسه‌ام دیر شد، تا ایفای نقش دو زن مختلف در «خواب‌زده‌ها» ای فریدون جیرانی توعی شگفت‌انگیز از نقش‌های متفاوت دیده می‌شود. نکته قابل توجه درباره عبدی این است که از همان جوانی و در آثاری که مملو از ستاره‌های بزرگ و مطرح بازیگری بوده، توانسته بدرخشد. در اجاره‌نشین‌ها او در نقش آقای قندی بازی می‌کند. فیلم محصول سال ۱۳۶۵ است و عبدی چند سالی مانده است ۳۰ سالش بشود. او در جمع بازیگران مجربی چون عزت‌الله انتظامی، منوچهر حامدی، سیاوش تهمورث، ایرج راد، فردوس کایوانی و دیگران، رنگ و بازی خودش را با نهایت ظرافت دیده می‌کند.

بازیگر غریزی

بسیاری از کارشناسان، اکبر عبدی را یک بازیگر غریزی و متکی به استعداد می‌دانند. خودش هم معتقد است که برای بازیگری، باید استعداد داشت: «من درآمد حاصل از شغل آموزش بازیگری را حلال نمی‌دانم، به این دلیل که نمی‌توانم در کار خدا دست برد. من می‌خواهم ظرف ۶ ماه یک خانم یا آقا را تبدیل به یک هنرپیشه معروف کنم. این دست بردن در سر نوشت است. خداوند باید در ذات انسان بازیگری را گذاشته باشد. الان می‌بینیم که خانواده‌ها با این استدلال که فرزندشان جوک می‌گوید و می‌خنداند، این شخص را به کلاس بازیگری می‌فرستند. خودشان هم می‌گویند عبدی هم که نشود، فلانی که می‌شود». با این وجود، علاوه بر استعداد و خلاقیت، چهره منعطف‌اش باعث شد تا قابلیت حضور در نقش‌های مختلف را داشته باشد اما این همه ماجرای عبدی نیست. او مملو از تجربه و شناخت است. بازیگری که توانایی بازی در نقش‌هایی با گویش‌ها و لهجه‌ها، سنن، جنسیت و طبقات و مشاغل مختلف اجتماعی را دارد؛ یعنی صاحب دقت و هوش بسیار در دیدن، ثبت کردن و تقلید و البته تجربه زیستی بالاست. درست است که عبدی به‌واسطه سال‌ها تجربه نقش‌آفرینی و هوش و استعداد بالا از آن بازیگرانی است که در جیب‌هایش تیپ و شخصیت آماده دارد و هرگاه خواهد از آنها استفاده می‌کند اما بارها در گفت‌وگوهایش گفته است که برای رسیدن به نقش‌هایش، تمرینات مداوم و سخت انجام داده است. مثل زمانی که برای فیلم هنرپیشه و در یک سفر خانوادگی بچه‌ها را دور خود جمع می‌کرد و نقش را مقابل‌شان انود می‌زد.



ما جز کاستی، پلشتی و بدی نمی‌بینند. «محمدجعفر باحقی، پژوهش‌گر و عضو پیوسته شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز در این آیین با بیان این که فردوسی در خراسان، غریب است، گفت: نه فقط همه ایران، همه جهان فارسی زبان باید او را چون بختیاری‌ها دوست داشته باشند و به او وفادار باشند. امروز این طنین دل‌نواز شاهنامه است که با نام فردوسی و آوای شاهنامه، او را جاودانه کرده است. ایرانی که امروز نامش همه‌جا بر زبان‌هاست و فرهنگش دل‌ها را تسخیر کرده، دستاورد کوشش و تلاش دیرسال فردوسی است. به روان پاک جلال خالقی مطلق هم درود می‌فرستم که دستاورد کار او روایت نوآینی از شاهنامه است. رهاورد کار فردوسی، شاهنامه و رهاورد شاهنامه، بلند نامی ایران و دستاورد فردوسی بلند نامی زبان فارسی و جلوه دادن زبان فارسی است. ما تلاش کردیم که پاس داشت، زبان فارسی در روز بزرگداشت فردوسی باشد تا ادای دینی به مقام والای فردوسی در زبان فارسی باشد. حمایت واقعی از فردوسی و زبان فارسی، باید در دل همه مردم ایران باشد، نه در نشست‌ها و مراسم‌های بزرگداشت، نمونه‌اش این است که وقتی به تاجیکستان می‌روم صد برابر بیش از ایران، اندیشه و وجود فردوسی را حس می‌کنم.»

است که گاه مانند یک نقاشی عمل می‌کند بلکه حتی فراتر از آن. با این نگاه، از دیدگاه رهبر حکیم و شهید انقلاب اسلامی، فردوسی برای ما تنها یک شاعر نیست بلکه روح تثبیت‌شده ایرانی است. ما یاد او را گرمی می‌داریم و امیدواریم که نفس ایران، به برکت میراث او، همواره پایدار و والا بماند.»

فردوسی در خراسان غریب است

میرجلال‌الدین کزازی شاهنامه‌پژوه هم در این برنامه گفت: «روزی محمد حسنین‌هیكل سرجستارنویس مصری با یک ایرانی که به مصر رفته بود، گرم گفت‌وگو بودند. حسنین‌هیكل پرسید: چرا شما ایرانیان که پیشینه فرهنگی دیرینه دارید، فرهنگ، پیشینه و چیستی ایرانی خود را، سپاس گفته‌اید و پاس داشته‌اید؟ اما ما مصریان که فرهنگ و هنر پیشینه داریم، چنین نکردیم؟ حسنین‌هیكل زمانی که ایران و مصر به یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند، می‌گوید شما این بخت را داشتید که سخنوری مانند فردوسی را در دامان فرهنگ، اندیشه و هنر خود پیورید، اما ما مصریان از چنین بختی بی‌بهره بودیم. ستایشی که بر زبان دشمن برود، از هر آلاشی پیراسته است. ستایشی است از هر روی و رای سنجیده و استوار. زیرا دشمن ما در

کمتر شاعری را می‌توان یافت که نامش با عنوان «حکیم» همراه شده باشد؛ همچون حکیم فردوسی. ویژگی سومی که رهبر شهید انقلاب برای فردوسی بیان می‌کنند، جایگاه اجتماعی اوست. ایشان می‌پرسند که در کدام خانه، در کدام ده و در کدام محله در ایران شاهنامه نبوده یا خوانده نمی‌شده است؟ شاهنامه در حقیقت کتاب بالینی ایرانیان بوده است؛ کتابی که در خانه‌ها حضور داشته و نسل‌ها با آن زیسته‌اند. نکته چهارم، جایگاه هنری فردوسی است؛ همان خلاقیت‌های تصویری و زبانی او. در این زمینه نکته‌ای از رهبر شهید انقلاب نقل شده که برای خود من نیز بسیار شگفت‌انگیز بود؛ ایشان سال ۱۳۷۰، در دیداری با گروه نمایش صدا و سیما، درباره داستان رستم و سهراب سخنی گفتند که نشان‌دهنده تأثیر عمیق این اثر و نیز لطافت روحی ایشان است. رهبر شهید انقلاب در این زمینه فرمودند: «خدا می‌داند تا به حال بارها خواسته‌ام داستان سهراب را در شاهنامه بخوانم، اما نتوانسته‌ام. باور می‌کنید حتی وقتی این داستان را به تتر هوش نه‌اشته‌اند، باز هم نتوانسته‌ام آن را بخوانم؟» این سخن نشان می‌دهد که فردوسی چگونه با تصویرسازی‌های زبانی خود، حادثه‌ای را چنان زنده و تأثیرگذار روایت می‌کند که گویی خواننده آن را با چشم می‌بیند. خلاقیت‌های زبانی او چنان

معتمد فرانسه کشوری فوق‌العاده است؛ کشوری که جهان را الهام می‌بخشد، ارزش‌های بزرگی را منتقل می‌کند و از طریق فرهنگ‌اش تأثیرگذار است. هرچند حقیقت این است که فرانسوی‌ها بارها تلاش کرده‌اند قهرمانان خود را پایین بکشند. چنین صراحتی یکی از ویژگی‌هایی است که ورزشکاران فرانسوی را از همتایان آمریکایی‌شان متمایز می‌کند. برای فرانسوی‌ها، پرچم سرزنگ کشور تنها یک نماد ملی نیست، بلکه نماینده مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که بازیکنان تیم‌های خود را موظف می‌داند آشکارا از آنها دفاع کنند.

در آستانه رقابت‌های یورو در سال ۲۰۲۴، زمانی که راست افراطی در آستانه کسب قدرت در انتخابات فرانسه قرار داشت، اعضای تیم‌های آسکارا موضع‌گیری کردند. مارکوس تورام صریح‌تر از همه از مردم خواست هر روز علیه قدرت گرفتن حزب راست‌گرای مبارزه کنند. امپایه نیز موفقیت این حزب را فاجعه‌بار توصیف کرد و هشدار داد: «جریان‌های افراطی در حال کوییدن بر درهای قدرت هستند. این موضوع ما را واقعاً شوکه کرد. ما شهروندان این کشور هستیم و نمی‌توانستیم فقط بنشینیم، به خودمان بگوییم همه چیز خوب خواهد شد و بعد برویم فوتبال بازی کنیم. ما واقعاً تلاش می‌کنیم با این تصور مقابله کنیم که فوتبال‌بست باید فقط ساکت باشد و بازی کند». او می‌گوید: «ممکن است بازیکن باشید، ممکن است ستاره‌ای بین‌المللی باشید، اما پیش از هر چیز یک شهروند هستید. ما از جهان پیرامون خود جدا نیستیم. از آنچه در کشورمان رخ می‌دهد جدا نیستیم. بعضی‌ها تصور می‌کنند چون پولدار و مشهور هستی، این مسائل بر تو تأثیری ندارد. اما بر من تأثیر می‌گذارد، چون من دامن این اتفاق‌ها چه معنایی دارند و اگر چنین افرادی قدرت را به‌دست بگیرند، چه پیامدهایی برای کشورم خواهد داشت. بنابراین ما شهروند هستیم و مانند هر فرد دیگری حق داریم نظر خود را بیان کنیم.»

تمایلی امپایه به اظهارنظر درباره مسائل ملی، همراه با هوشمندی‌اش در این زمینه، به‌صدای یک فوتبال‌بست قدرتی کم‌نظیر بخشیده است. اوایل سال ۲۰۲۳، زمانی که رئیس وقت فدراسیون فوتبال فرانسه، از زیدان انتقاد کرد، امپایه در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «زیدان خود فرانسه است. با چنین اسطوره‌ای بی‌احترامی نمی‌کنیم». همین جمله کوتاه بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و بسیاری آن را یکی از عوامل مؤثر در کناره‌گیری لو گره در مدت کوتاهی پس از آن دانستند.

همان‌طور که زیدان پیش از او تصورهای ریشه‌دار درباره معنای شمال آفریقایی بودن در فرانسه را دگرگون کرد، صعود امپایه نیز برای جوانان حومه‌های پاریس الهام‌بخش بوده است؛ جایی که کودکان هنوز مسیر او را از محله‌های فقیرنشین تا فینال جام جهانی دنبال می‌کنند. امپایه تلاش کرده به جامعه‌ای که او را پرورش داد، بازگرداند. او طی سال‌ها با سازمان‌های خیریه مختلف همکاری کرده و بنیادی برای کودکان با نام کی‌ام راه‌اندازی کرده است. او درباره این بنیاد می‌گوید: «این کار به من اجازه می‌دهد میراثی بسیار مهم‌تر از صرفاً میراث یک فوتبال‌بست از خود بر جای بگذارم. همدلی و همبستگی ارزش‌هایی هستند که والدینم و تمام کسانی که در مسیر زندگی‌ام حضور داشتند، به‌تدریج در وجود نهادینه کردند.»

فوتبال، بی‌تردید، یک تجارت بزرگ است و امپایه یکی از ارزشمندترین چهره‌های بازاریابی این ورزش به‌شمار می‌رود. برآورد می‌شود برند امپایه سالانه حدود ۳۰ میلیون دلار درآمد ایجاد کند؛ رقمی که جدا از دستمزد او در رئال مادرید است. دستمزدی که پس از دریافت پاداش امضای قرارداد به ارزش ۱۶۳ میلیون دلار، حدود ۱۶ میلیون دلار در سال تخمین زده می‌شود.

سه سال پس از قهرمانی فرانسه در جام جهانی ۲۰۱۸، امپایه در مسابقات یورو یک پنالتی سرنوشت‌ساز را از دست داد و فرانسه از رقابت‌ها حذف شد. موج توهین‌های نژادپرستانه‌ای که پس از آن متوجه او شد، آن قدر شدید بود که حتی به ترک تیم ملی فکر کرد. این تجربه بازتاب واقعیتی است که بسیاری از بازیکنان دورگه یا فرزندان مهاجران در فرانسه با آن مواجه می‌شوند: زمانی که پیروز می‌شوند، به قهرمانان ملی و نماد غرور فرانسوی بدل می‌شوند؛ اما هنگامی که شکست می‌خورند، برخی آنها را آفریقایی‌هایی می‌خوانند که گویا شایستگی نمایندگی فرانسه را ندارند.

امپایه به‌عنوان نماینده فرانسه، هرگز از اظهارنظر درباره مسائل سیاسی مرتبط با فوتبال پرهیز نکرده است. وقتی از او درباره حملاتی پرسیده می‌شود که بازیکنان گاه به‌خاطر پیشینه خانوادگی‌شان از سوی بخشی از افکار عمومی فرانسه تجربه می‌کنند، پاسخی دیپلماتیک می‌دهد: «حتی پیش از آنکه وارد این بحث شویم، فکر می‌کنم موضوع اساساً فرهنگی است. ما فرانسوی هستیم! یک فرانسوی عاشق شکایت کردن است. یک فرانسوی از ناراضی بودن لذت می‌برد. این بخشی از ذات ماست. بنابراین وقتی فرانسوی‌ها، فرانسوی‌های دیگر را قضاوت می‌کنند، نتیجه همین می‌شود. به‌نظر من، یک فرانسوی زمانی بیش از همه خوشحال است که خوشحال نباشد! چون واقعاً ما از همه چیز انتقاد می‌کنیم. و می‌گوییم «ما»، چون خود من هم همین‌طور هستم!»

او ادامه می‌دهد: «اما فکر می‌کنم نسل‌های جدید در تلاش هستند این طرز فکر را تغییر دهند و این تغییر واقعاً آغاز شده است. هدف ما، به‌عنوان افرادی شناخته‌شده و کسانی که بیش از همه نماینده فرانسه در جهان هستیم، این است که بهترین تصویر ممکن را از کشورمان ارائه دهیم. درست است که اکنون درباره جنبه‌ای تاریک‌تر و منفی‌تر صحبت می‌کنیم، اما من



دیدگاه: یادداشت اجتماعی

مرگ توید

چرا میل به فرزندآوری کم شده است؟

فریده اسکندری

گروه اقتصاد

کاهش نرخ رشد جمعیت در ایران طی سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران و کارشناسان اجتماعی تبدیل شده است. تازه‌ترین آمارهای اعلام شده از سوی معاون وزیر بهداشت نشان می‌دهد، تعداد موالید کشور از ۹۷۳ هزار نفر در سال ۱۴۰۳ به ۸۹۲ هزار و ۲۶۸ نفر در سال ۱۴۰۴ رسیده است که این رقم بیانگر ادامه روند نزولی تولد در کشور است. این کاهش در شرایطی رخ می‌دهد که ایران طی دهه‌های گذشته یکی از جوان‌ترین ساختارهای جمعیتی منطقه را داشت اما اکنون با سرعت قابل‌وجهی به سمت سالمندی جمعیت حرکت می‌کند. اهمیت این مسأله تا حدی است که برخی مقام‌های دولتی، بحران جمعیت را حتی مهم‌تر از تهدیدهای خارجی و نظامی توصیف می‌کنند؛ زیرا اُتشار آن می‌تواند در بلندمدت بر اقتصاد، بازار کار، رفاه اجتماعی و حتی امنیت ملی کشور تأثیر بگذارد. به عقیده معاون وزیر بهداشت که آمارهای جدید را اعلام کرده، وضعیت فعلی جمعیت کشور از جنگ نظامی که آمریکا و اسرائیل علیه کشورمان به راه انداختند، مهم‌تر است. اما سوال این است که چرا جمعیت در ایران رو به کاهش است؟ یکی از مهم‌ترین دلایل کاهش جمعیت در ایران، دشوازتر شدن شرایط اقتصادی و افت توان معیشتی خانوارهاست. طی سال‌های اخیر تورم مزمن، افزایش قیمت مسکن، رشد هزینه‌های آموزش و درمان و کاهش قدرت خرید باعث شده بسیاری از زوج‌های جوان تمایل کمتری به فرزندآوری داشته باشند. در گذشته خانواده‌ها با وجود درآمد محدود نیز امکان تأمین حداقل‌های زندگی را داشتند اما امروز هزینه تربیت فرزند به‌اندازهای افزایش یافته که بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دهند، تعداد فرزندان کمتری داشته باشند یا فرزندآوری را به تعویق بیندازند. نااطمینانی نسبت به آینده اقتصادی نیز این نگرانی را تشدید کرده است. زمانی که افراد چشم‌انداز روشنی از آینده شغلی و درآمدی خود ندارند، طبیعی است که برای پذیرش مسئولیت فرزندآوری محتاطتر عمل کنند. عامل مهم دیگر بحران اشتغال و تغییرات بازار کار است. نرخ بالای بیکاری در میان جوانان همچنین گسترش مشاغل ناپایدار باعث شده، بخش بزرگی از جمعیت در سن ازدواج توانایی تشکیل خانواده را نداشته باشند. بسیاری از جوانان تا سال‌ها پس از پایان تحصیلات همچنان در جست‌وجوی شغل ثابت هستند و همین موضوع سن ازدواج را افزایش داده است. بالا رفتن سن ازدواج به‌طور مستقیم بر کاهش نرخ باروری اثر می‌گذارد زیرا دوره فرزندآوری کوتاه‌تر می‌شود و خانواده‌ها معمولاً به داشتن یک یا دو فرزند محدود می‌شوند.

در کنار مسائیل اقتصادی، تغییرات فرهنگی و اجتماعی نیز در کاهش جمعیت نقش مهمی ایفا می‌کند. سبک زندگی شهری، افزایش سطح تحصیلات، حضور گسترده‌تر زنان در دانشگاه‌ها و بازار کار و تغییر نگرش نسل جدید نسبت به خانواده، الگوی فرزندآوری را تغییر داده است. در دهه‌های گذشته، داشتن خانواده پرجمعیت نوعی ارزش اجتماعی محسوب می‌شد اما امروز بسیاری از زوج‌ها ترجیح می‌دهند زمان بیشتری برای پیشرفت شغلی، تحصیل یا کیفیت زندگی خود صرف کنند. همچنین گسترش فردگرایی و افزایش تمایل به استقلال شخصی باعث شده، اولویت‌های نسل جدید نسبت به گذشته متفاوت باشد.

مهاجرت نیز یکی دیگر از عوامل موثر بر روند نزولی جمعیت در ایران است. در سال‌های اخیر تعداد زیادی از نیروهای متخصص، دانشجویان و جوانان کشور به دلیل مشکلات اقتصادی، محدودیت‌های اجتماعی یا نبود فرصت‌های مناسب مهاجرت کرده‌اند. این مسأله علاوه بر کاهش جمعیت فعال و جوان کشور بر نرخ تولد نیز تأثیرگذار است؛ زیرا بخش قابل‌توجهی از مهاجران در سنین ازدواج و فرزندآوری قرار دارند. از سوی دیگر، افزایش نااطمینانی‌های سیاسی و اجتماعی نیز بر تصمیم خانواده‌ها اثر گذاشته است. تحریم‌های اقتصادی، تنش‌های منطقه‌ای، بی‌ثباتی اقتصادی و نگرانی درباره آینده کشور موجب شده بسیاری از خانواده‌ها نسبت به آینده فرزندان خود احساس اطمینان نداشته باشند. در چنین فضایی، تمایل به فرزندآوری کاهش پیدا می‌کند زیرا خانواده‌ها نگران کیفیت زندگی، آموزش و آینده شغلی فرزندان خود هستند. اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، ایران در دهه‌های آینده با بحران سالمندی جمعیت روبه‌رو خواهد شد. کاهش جمعیت جوان به معنای کوچک‌تر شدن نیروی کار، افزایش هزینه‌های بازنشستگی و درمان و فشار بیشتر بر اقتصاد کشور خواهد بود. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده که جبران کاهش نرخ باروری پس از رسیدن به سطوح پایین بسیار دشوار است. به همین دلیل کارشناسان معتقدند، حل بحران جمعیت تنها با سیاست‌های تشویقی کوتاهمدت ممکن نیست و نیازمند بهبود پایدار شرایط اقتصادی، افزایش امنیت شغلی، کاهش نااطمینانی و ایجاد امید به آینده در میان جوانان است.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

تحلیل بازار پیچیده

بازار کار به کدام سو می‌رود؟

سعید مشهوری
<div>گروه اقتصاد</div>

بازار کار ایران در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان مواجه شده است؛ از رکود ساختاری و تحریم‌های اقتصادی گرفته تا پیامدهای جنگ و افزایش نااطمینانی سیاسی. کاهش نرخ بیکاری در چنین شرایطی بیش از آنکه نشانه رونق اقتصادی باشد، بازتاب کاهش نرخ مشارکت و خروج بخشی از نیروی کار از بازار اشتغال است. افزایش تعداد بیکاران، افت شدید فرصت‌های شغلی و کاهش امید اجتماعی چشم‌انداز بازار کار را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. در این میان، دولت ناچار است میان کنترل تورم، حمایت از اشتغال و حفظ ثبات اقتصادی تعادل برقرار کند؛ مسأله‌ای که بدون کاهش تنش‌های سیاسی، رفع تحریم‌ها و ایجاد فضای باثبات اقتصادی به‌سختی قابل حل خواهد بود. آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد، حرکت به سمت اصلاحات ساختاری، تقویت بخش خصوصی، افزایش امنیت سرمایه‌گذاری و بازگرداندن امید به بازار کار است. تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران از چرخه رکود و نااطمینانی خارج شده و بازار کار به سمت پویایی و ثبات حرکت کند.

بازار کار ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجه بوده است. اگرچه در نگاه نخست، کاهش نرخ بیکاری در سال ۱۴۰۴ ممکن است نشانه‌ای از بهبود شرایط اشتغال تلقی شود اما بررسی دقیق‌تر شاخص‌های بازار کار، تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد. داده‌های منتشرشده نشان می‌دهد، بخش مهمی از کاهش نرخ بیکاری نه به دلیل ایجاد فرصت‌های شغلی جدید بلکه ناشی از کاهش نرخ مشارکت اقتصادی و خروج بخشی از نیروی کار از بازار اشتغال بوده است. این روند در ادامه با تشدید نااطمینانی‌های اقتصادی، تحریم‌ها، رکود تولید، جنگ ۴۰روزه و بحران‌های ناشی از آن وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر شد و چشم‌انداز اشتغال در کشور را با ابهام بیشتری مواجه کرد.

برآوردهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد، نرخ بیکاری در سال ۱۴۰۴ به حدود ۵۱/۷ درصد رسیده که پایین‌ترین سطح طی دو دهه اخیر محسوب می‌شود. در ظاهر این کاهش می‌تواند، نشانه‌ای مثبت برای اقتصاد کشور تلقی شود اما تحلیل همزمان شاخص نرخ مشارکت اقتصادی نشان می‌دهد، واقعیت بازار کار پیچیده‌تر از این برداشت ساده است. نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۴۰۴

دیدگاه: تحلیل بازار

برق نوسان

بازار طلا در انتظار چه تحولاتی است؟

نسرین خدادادی
<div>گروه اقتصاد</div>

بازار جهانی طلا و فلزات گرانبها در روزهای اخیر تحت‌تأثیر هم‌زمان عوامل اقتصادی و سیاسی وارد دوره‌ای از نوسانات شدید شده است. سرمایه‌گذاران در شرایطی قرار دارند که از یک‌سو انتشار داده‌های تورمی آمریکا بالاتر از پیش‌بینی‌ها بوده و امیدها به کاهش نرخ بهره فدرال رزرو را کاهش داده و از سوی دیگر تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و انتظار برای نشست دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ، فضای بازار را با نااطمینانی بیشتری همراه کرده است. همین مجموعه عوامل باعث شده، معامله‌گران با حساسیت بالایی تحولات سیاسی و اقتصادی را دنبال کنند تا بتوانند، مسیر آینده بازار طلا را پیش‌بینی کنند. براساس گزارش رابرتز، قیمت طلای نقدی در معاملات روز چهارشنبه با کاهش ۰.۱ درصدی به حدود ۴۷۱۰ دلار در هر اونس رسید و بخشی از رشد روزهای گذشته را از دست داد. در بازار ایران نیز هر اونس طلا تا ساعت ۱۱:۴۵ به وقت تهران در محدوده ۴۷۰۱ دلار معامله شد. در مقابل، قراردادهای آتی طلا برای تحویل ماه ژوئن حدود ۰.۷ درصد افزایش یافت و به ۴۷۱۷ دلار رسید که نشان می‌دهد، بخشی از فعالان بازار همچنان نسبت

به ۵۷/۴۰ درصد کاهش یافت که پایین‌ترین سطح از سال ۱۳۹۱ تاکنون به‌شمار می‌رود. این شاخص سهم جمعیت فعال اقتصادی از کل جمعیت در سن کار را نشان می‌دهد و کاهش آن معمولاً به‌معنای خروج افراد از بازار کار است. به بیان دیگر بسیاری از افراد به دلیل ناامیدی از یافتن شغل مناسب، دیگر در جست‌وجوی کار نیستند و در نتیجه در آمار رسمی بیکاران نیز ثبت نمی‌شوند. این وضعیت نشان می‌دهد، کاهش نرخ بیکاری الزاماً به‌معنای رونق اشتغال نیست بلکه می‌تواند ناشی از کاهش امید به آینده شغلی و افت انگیزه برای حضور در بازار کار باشد. در چنین شرایطی کیفیت فرصت‌های شغلی، امنیت شغلی و ثبات اقتصادی به عوامل تعیین‌کننده در رفتار نیروی کار تبدیل می‌شود. بررسی روند دو دهه اخیر بازار کار ایران نشان می‌دهد، اقتصاد کشور در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰ به شدت تحت‌تأثیر درآمدهای نفتی و تثبیت نرخ ارز قرار گرفت. این سیاست‌ها موجب گسترش واردات و تضعیف بخش تولید داخلی شد. در نتیجه، ظرفیت اشتغالزایی اقتصاد کاهش یافت و هم‌سهم شاغلان و هم بیکاران از جمعیت فعال افت کرد. در سال‌های پس از توافق برجام، به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶، شرایط اقتصادی تا حدی بهبود یافت. افزایش امید به آینده اقتصادی موجب شد، افراد بیشتری وارد بازار کار شوند. در این دوره نرخ مشارکت اقتصادی افزایش پیدا کرد و هر چند بخشی از متقاضیان موفق به یافتن شغل نشدند اما حضور فعال آنها در بازار کار، نشانه‌ای از افزایش امید اجتماعی بود. با خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ و بازگشت تحریم‌ها، اقتصاد ایران دوباره وارد دوره‌ای از رکود و بی‌ثباتی شد. این شرایط با شیوع ویروس کرونا در سال ۱۳۹۹ تشدید شد و تعطیلی گسترده کسب‌وکارها، افت تولید و کاهش فعالیت‌های خدماتی، بازار کار را با بحرانی کم‌پایقه روبه‌رو کرد. نرخ مشارکت اقتصادی در این دوره کاهش چشم‌گیری یافت و بخش بزرگی از نیروی کار از چرخه فعالیت اقتصادی خارج شد.

درحالی‌که بازار کار هنوز از تبعات رکود و کرونا فاصله نگرفته بود، آغاز جنگ ۴۰ روزه و حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران اقتصاد کشور را وارد مرحله‌ای تازه از نااطمینانی کرد. این جنگ علاوه بر خسارت‌های مستقیم به زیرساخت‌ها و صنایع، فضای روانی و اقتصادی کشور را نیز تحت‌تأثیر قرار داد. بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی که پیش از جنگ نیز با مشکلات ناشی از تحریم، کمبود سرمایه و نوسانات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کردند پس از آغاز درگیری‌ها ناچار به تعدیل نیرو یا تعطیلی کامل شدند. حملات به برخی صنایع مهم از جمله فولاد مبارک اصفهان و فولاد خوزستان، اختلال در تجارت خارجی، محاصره دریایی و مشکلاتی نظیر قطعی برق و اینترنت، فشار مضاعفی بر فعالیت‌های

اقتصادی وارد کرد. براساس اعلام برخی مقام‌های وزارت کار، در نتیجه این بحران حدود یک میلیون نفر به‌صورت مستقیم و یک میلیون نفر به‌صورت غیرمستقیم شغل خود را از دست داده‌اند. همچنین گزارش‌ها حاکی از ثبت حدود ۲۰۰ هزار درخواست بیمه بیکاری در ماه‌های اخیر است. اگر این آمارها دقیق باشد، می‌توان گفت، بازار کار ایران در مدت کوتاهی با افزایش قابل‌توجه جمعیت بیکار روبه‌رو شده است. داده‌های مربوط به بازار استخدام نیز نشان‌دهنده تشدید رکود در اقتصاد ایران است. بررسی آمارهای منتشرشده از سوی جاب‌ویژن نشان می‌دهد از ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵ حجم فرصت‌های شغلی نسبت به میانگین سال‌های گذشته بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. این روند از دی‌ماه ۱۴۰۴ آغاز شد؛ زمانی که افزایش نااطمینانی سیاسی و اقتصادی موجب شد بسیاری از بنگاه‌ها در جذب نیروی انسانی محتاط‌تر عمل کنند. اگرچه در بهمن‌ماه بخشی از این کاهش جریان شد اما با آغاز جنگ در اسفند، روند بهبود متوقف شد و بازار کار دوباره وارد رکود شدیدی شد. بررسی بخش‌های مختلف اقتصاد نشان می‌دهد، شدت بحران در همه صنایع یکسان نبوده است. حوزه‌هایی مانند گردشگری، بازاریابی و تبلیغات که وابستگی بیشتری به ثبات روانی جامعه و تقاضای غیرضروری دارند بیشترین آسیب را تجربه کرده‌اند. فرصت‌های شغلی در این بخش‌ها تا ۸۰ درصد کاهش یافته است.

تجارت الکترونیکی نیز با افت حدود ۷۵ درصدی در فرصت‌های شغلی مواجه شده که بخشی از آن به اختلال در زیرساخت‌های ارتباطی و کاهش تقاضا مرتبط است. در مقابل بخش‌هایی که به نیازهای اساسی خانوار وابسته‌اند، وضعیت نسبتاً پایدارتری داشته‌اند. برای مثال کاهش فرصت‌های شغلی در حوزه دارو حدود ۴۱ درصد، در خرده‌فروشی ۴۳ درصد و در کشاورزی حدود ۴۵ درصد گزارش شده است. دولت در شرایط کنونی با یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های اقتصادی و اجتماعی سال‌های اخیر مواجه است. از یک‌سو، افزایش بیکاری و کاهش فرصت‌های شغلی فشار سنگینی بر معیشت خانوارها وارد کرده و از سوی دیگر تأمین منابع مالی برای حمایت از بیکاران، پرداخت بیمه بیکاری و حفظ ثبات اقتصادی به چالشی جدی برای دولت تبدیل شده است. در چنین شرایطی، سیاستگذار ممکن است به سمت اجرای سیاست‌های انبساطی و افزایش مداخلات اقتصادی حرکت کند. با این حال تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد، تزریق نقدینگی و افزایش وام‌دهی در شرایط نااطمینانی بالا لزوماً به رونق تولید منجر نمی‌شود و می‌تواند صرفاً باعث تشدید تورم شود. از سوی دیگر، گسترش مداخلات دولت در بازار کار و افزایش اشتغال دولتی ممکن است، انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری و ادامه فعالیت اقتصادی را کاهش دهد. این مسأله در اقتصادی که هم‌زمان با رکود و تورم دست‌وپنجه نرم می‌کند، می‌تواند تبعات گسترده‌تری ایجاد کند. اقتصاددانان معتقدند، تورم کنونی ایران یکی از شدیدترین دوره‌های تورمی از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون است. بنابراین اگر دولت بخواهد صرفاً بر کنترل تورم تمرکز کند احتمال تعمیق رکود و افزایش بیکاری نیز وجود خواهد داشت. به همین دلیل سیاستگذاری در بازار کار نیازمند رویکردی متوازن، دقیق و مبتنی بر حل ریشه‌ای مشکلات اقتصادی است.

ژئوپلیتیکی نیز به یکی از محرک‌های مهم بازار فلزات گرانبها تبدیل شده است. نشست پیش‌روی دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ در پکن که از پنج‌شنبه تا جمعه برگزار می‌شود، توجه بازارهای جهانی را به خود جلب کرده است. معامله‌گران امیدوارند این دیدار بتواند، بخشی از تنش‌های تجاری و سیاسی میان آمریکا و چین را کاهش دهد اما در عین حال نگرانی‌هایی درباره آینده روابط اقتصادی دو کشور همچنان وجود دارد.

در خاورمیانه نیز ادامه تنش‌ها بر سطح نااطمینانی بازار افزوده است. ترامپ اخیراً اعلام کرده که برای پایان دادن به جنگ با ایران نیازی به کمک چین ندارد، درحالی‌که گزارش‌ها از تشدید کنترل ایران بر تنگه هرمز حکایت دارد. این تحولات نگرانی‌ها درباره اختلال در بازار انرژی و تجارت جهانی را افزایش داده و موجب شده، سرمایه‌گذاران بخشی از دارایی خود را همچنان در بازار طلا حفظ کنند.

در بازارهای آسیایی نیز تصمیم دولت هند برای افزایش تعرفه واردات طلا و نقره از ۶ درصد به ۱۵ درصد تأثیر قابل‌وجهی بر معاملات فلزات گرانبها گذاشته است. هدف دولت هند از این اقدام کاهش واردات و مدیریت ذخایر ارزی عنوان شده اما این سیاست می‌تواند، قیمت داخلی طلا و نقره را در کوتاهمدت افزایش دهد و بر بازار جهانی نیز اثرگذار باشد.

در سایر فلزات گرانبها، قیمت نقره در محدوده ۸۶ دلار در هر اونس تثبیت شد، درحالی‌که پلاتین کاهش جزئی را تجربه کرد و پالادیوم اندکی افزایش یافت. مجموع این تحولات نشان می‌دهد بازار فلزات گرانبها در یکی از حساس‌ترین مقاطع ماه‌های اخیر قرار گرفته و هرگونه تغییر در سیاست‌های پولی آمریکا یا تحولات ژئوپلیتیکی می‌تواند، مسیر قیمت‌ها را به سرعت تغییر دهد.



آوارگی جنگ

روایت دبیر ورزشی ایلنا از روزهای آوارگی، خانه نیمه‌تخریب‌شده و بازسازی‌ای که هنوز تمام نشده است

گروه اجتماعی: خانه‌شان روی‌روی نهاد ریاست جمهوری در خیابان باستور است، روز اول جنگ، خانه را ترک کرده و تا جایی که امکان داشت، وسایل‌شان را به قسمت دیگر خانه انتقال داده و روی‌شان را پوشانده بودند. زمانی خانه آسیب دید که فسرهای روز آغاز جنگ، به پایگاه هشتم، محدوده مجاور ساختمان کوثر حمله کردند. بخشی از دیوارهای خانه کاملاً تخریب شد، تعدادی ترک خورد و شیشه‌ها درهم شکستند. تا روز هفدهم فروردین ماه به دلیل امنیتی بودن محدوده اجازه ورود به خانه نداشتند مگر در حد ۵ دقیقه آن هم بدون موبایل و برای برداشتن وسایل ضروری، هنوز بازسازی خانه به اتمام نرسیده و از آنجایی که ظرفیت هتل‌ها هم برای پذیرش آوارگان جنگ به پایان رسیده، او و همسرش بیش از دو ماه است که مکان ثابتی برای زندگی ندارند. حمید ابراهیمی، دبیر ورزشی خبرگزاری ایلنا از خانه‌خرابی خود در جنگ ۴۰ روزه به «سازندگی» می‌گوید.

زمان حمله داخل منزل نبودید، درست است؟

نه، روز اول که آن اتفاق افتاد، خانه نبودیم. اما این خسارت مربوط به فردای همان روز است؛ یعنی بعد از حمله بعدی. آن روز پایگاه را زدند و بعد از آن موج انفجار به ساختمان ما رسید. خدا را شکر، خانه ما نسبت به بعضی از همسایه‌ها آسیب کمتری دید. ما یک واحد با محل اصلی انفجار فاصله داشتیم اما با این

شهر

شب بی خوابی تهران

روایت شبی که تهران با توفان و زمین‌لرزه چشم‌برهم نگذاشت



فائزة مومنی

گروه اجتماعی

شامگاه سه‌شنبه، تهران یکی از پراضطرب‌ترین و عجیب‌ترین شب‌های سال‌های اخیر خود را پشت سر گذاشت. پایتخت که هنوز از شوک توفانی سهمگین با سرعت ۵۵ کیلومتر بر ساعت و گردوغباری که دید افقی را به حداقل رسانده بود، خارج نشده بود با غرش زمین‌لرزه، این بار نه یک لرزش گذرا بلکه زنجیره‌ای از زمین‌لرزه‌ها که کانون آن در شرق پایتخت تثبیت شده بود، میلیون‌ها نفر را در میانه تاریکی ناشی از قطعی برق به خیابان‌ها کشاند. تلاقی توفان، خاموشی و زلزله، سناریویی از یک بحران چندگانه را پیش روی مدیریت شهری قرار داد که شکنندگی پایتخت را بیش از پیش نمایان کرد. از عصر سه‌شنبه، هشدارهای سازمان هواشناسی درباره وزش باد شدید در تهران صادر شده بود. حوالی غروب، توفان به پایتخت رسید؛ توفانی که علاوه بر کاهش شدید دید، باعث سقوط اجسام، اختلال در تردد و قطع برق در برخی مناطق شد. اورژانس تهران اعلام کرد، دست‌کم ۱۷ نفر در حوادث ناشی از توفان مصدوم شده‌اند که ۱۱ نفر به مراکز درمانی منتقل شدند و ۶ نفر نیز در محل درمان شدند. مصدومان به بیمارستان‌هایی مانند امام حسین، بهارلو، امام خمینی، ضیائیسان و فیروزگر انتقال یافتند. هنوز تهران از شوک توفان بیرون نیامده بود که ساعت ۲۰:۴۱ نخستین لرزش در شرق پایتخت ثبت شد؛ زلزله‌ای ۳.۴ ریشتری در حوالی پردیس، رودهن و بومهن. بسیاری در ابتدا تصور کردند، لرزش ناشی از توفان یا انفجار ترانس برق است اما حدود سه ساعت بعد، ساعت ۲۳:۴۶ زلزله اصلی با بزرگی ۴.۶ ریشتر در عمق حدود ۱۰ کیلومتری زمین رخ داد؛ زلزله‌ای که نتنها در پردیس و دماوند بلکه در بخش‌های وسیعی از تهران، کرج، ورامین، پاکدشت و حتی بخش‌هایی از مازندران احساس شد.

کاهش‌شمار ناآرامی؛ از پیش‌لرزه تا خوشه لرزه‌ای

تا بامداد چهارشنبه، زمین در شرق تهران آرام نگرفت و بنا بر گزارش‌های مرکز لرزه‌نگاری کشور و شبکه شتاب‌نگاری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی بین ۱۰ تا ۱۵ زمین‌لرزه در منطقه ثبت شد. بزرگ‌ترین پس‌لرزه حدود ۳.۱ ریشتر بود و برخی از لرزه‌ها با فاصله‌های ۱۰ تا ۲۰ دقیقه‌ای رخ دادند. محمد پورمحمد شهابور رئیس شبکه شتاب‌نگاری ایران اعلام کرد که بیش از ۵۰ ایستگاه شتاب‌نگاری در استان‌های تهران، البرز، مازندران و سمنان این زلزله



پیگیری می‌کردید؟

بله، اما واقعاً خیلی شلوغ بود. هر چقدر اصرار می‌کردیم که زودتر رسیدگی کنند یا جایی برای اسکان بدهند عملاً نتیجه‌ای نداشت. نهایت‌اش فقط اعصاب‌خردی و درگیری لفظی بود. پاسخ مشخصی هم نمی‌دادند. می‌گفتند، حجم تخریب‌ها زیاد است و به همه نمی‌رسند. الان بعد از این مدت، تازه طی یکی دو هفته اخیر با کمک بعضی دوستان، توانستیم هماهنگ کنم که برای بازسازی بیایند.

شهرداری و نهادهای مسئول چطور پیگیری می‌کردند؟

واقعیتش نمی‌شود همه چیز را گردن‌شان انداخت. حجم خسارت خیلی زیاد بود. خودشان می‌گفتند با این میزان تخریب و بدهی، رسیدگی کامل زمانبر است. اما مسأله این بود که

تهران ممکن است به جابه‌جایی توده‌های ماگمایی زیر دماوند و اثر آن بر استرس شاخه‌های شرقی گسل مشا مربوط باشد؛ موضوعی که نیازمند پایش دقیق لرزه‌های فرکانس پایین و تغییرات دمایی چشمه‌های آبگرم منطقه است.

چالش تاب‌آوری در سایه بازگذاری جمعیتی

اگرچه این زمین‌لرزه خسارت جانی یا تخریب مستقیم اینبه به‌جای نگذاشت اما هشدار جدی برای مناطق شرق تهران به‌ویژه پردیس و بومهن بود؛ مناطقی که طی دو دهه اخیر با پروژه‌های گسترده انبوه‌سازی و مسکن مهر، رشد جمعیتی کم‌پایه‌ای را تجربه کرده‌اند. کارشناسان می‌گویند، بخش‌هایی از دشت پردیس روی رسوبات آفریتی سست بنا شده‌اند؛ ساختاری که می‌تواند، باعث «اثر ساختگاهی» یا بزرگ‌نمایی امواج لرزه‌ای شود. همین مسأله باعث شد بسیاری از ساکنان برج‌ها و مجتمع‌های مرتفع، لرزش را بسیار شدیدتر از سطح خیابان احساس کنند. در برخی مناطق پردیس خانواده‌ها تا سپیددم در حیاط مجتمع‌ها، خودروها یا فضای باز ماندند. در شرق تهران، از تهرانپارس و حکیمیه تا نارمک و لویزان، بسیاری از شهروندان نیمه‌شب را در خیابان‌ها یا پارک‌ها سپری کردند. هم‌زمان، کارشناسان نسبت به وضعیت محورهای مواصلاتی حساس مانند جاده تهران-پردیس هشدار داده‌اند؛ مسیری که به دلیل عبور از زون‌های خردشده تکنیکی و دامنه‌های مستعد رانش در صورت وقوع زلزله شدیدتر می‌تواند با خطر زمین‌لغزش و انسداد رویه‌رو شود.

شهری که هنوز برای بحران آماده نیست

شاید مهم‌ترین تصویر این شب، نه خود زلزله بلکه واکنش شهر به آن بود؛ شهری که هنوز نمی‌داند در مواجهه با بحران دقیقاً چه باید بکند. بسیاری از مردم نمی‌دانستند، مانند در خانه امن‌تر است یا خروج از ساختمان. تماس‌های گسترده با خطوط امدادی، ازدحام در راهپله برج‌ها و هجوم مردم به شبکه‌های اجتماعی برای دریافت خبر، نشان داد که تهران همچنان فاقد یک نظام هشدار سریع و آموزش عمومی فراگیر برای مواجهه با زلزله است. هم‌زمانی توفان، خاموشی و زلزله همان سناریویی بود که سال‌ها کارشناسان مدیریت بحران درباره آن هشدار داده بودند؛ «بحران چندگانه» در کلانشهری که هم با بافت فرسوده، هم برج‌های بلندمرتبه و هم گسل‌های فعال مواجه است. چهارشنبه صبح، تهران چهارپای خسته و نیمه‌بیدار داشت. بسیاری از مردم شب را نخوابیده بودند. کافه‌ها، محل‌های کار و تاکسی‌ها بیش از هر چیز درباره زلزله حرف می‌زدند. بعضی‌ها از «تخلیه انرژی زمین» می‌گفتند و بعضی دیگر با نگرانی، نقشه گسل‌های تهران را در تلفن‌های همراهشان مرور می‌کردند. اگرچه زلزله سه‌شنبه‌شب خسارت مستقیمی به‌جا نگذاشت اما بار دیگر ترس قدیمی تهران را زنده کرد؛ ترس از شهری که می‌داند روی گسل زندگی می‌کند، اما هنوز برای روز حاده آماده نشده است.

بعضی تعمیرات خیلی حداقلی انجام می‌شد. مثلاً برای خانه ما آمدند، دیوار را فقط گچ گرفتند و رفتند، درحالی که خانه کاغذ دیواری و بازسازی داخلی لازم داشت. می‌گفتند فعلاً در همین حد می‌توانیم انجام بدهیم و همین هم خارج از نوبت برایتان انجام شده است. یکی از مهم‌ترین مشکلات، حضور گروه‌های جهادی بود. واقعاً نیت‌شان خیر بود و برای کمک می‌آمدند اما خیلی از کارها تخصصی بود و بعضی وقت‌ها بیشتر آسیب می‌زدند. مثلاً کسی که تخصص نصب پنجره نداشت، می‌آمد پنجره را درست کند اما کار غیراصولی انجام می‌شد. واقعاً از نظر روحی و روانی بیشتر آسیب دیدیم. تصور کنید، خانه‌ای که قبلاً شیشه‌ها داشته حالا به‌جای پنجره فقط روی آن پلاستیک کشیده‌اند. شاید برای جلوگیری از گردوغبار باشد اما وقتی بعد از دو ماه وارد خانه می‌شوید و آن وضعیت را می‌بینید، حال آدم بدتر می‌شود.

الان برگشتید خانه خودتان؟

نه، هنوز بازسازی کامل نشده و احتمالاً پنج، شش روز دیگر زمان نیاز دارد. کمک‌هایی انجام می‌شود اما خیلی محدود است. مثلاً فرض کنید، خانه‌ای که تمام دیوارهایش کاغذ دیواری داشته حالا فقط همان بخشی که تخریب شده گچ می‌شود و بقیه‌اش را خودت باید از اول درست کنی. چند روز پیش درباره هزینه کاغذ دیواری همان بخشی که تخریب شده بود، قیمت گرفتیم. گفتند حدود ۴۵ میلیون تومان هزینه دارد. طرح و مدل را هم برایشان فرستادم و گفتند با اجرت نصب تقریباً همین رقم درمی‌آید. با حقوق خبرنگاری نمی‌شود تعمیرات به این شکل کرد.

شیشه‌ها را بالاخره عوض کردند یا هنوز همان وضعیت قبلی است؟

بله، حدود یک ماه پیش آمدند و شیشه‌ها را نصب کردند اما تا قبل از آن، مدت زیادی خانه با همان وضعیت موقت و پوشش پلاستیکی مانده بود. جنگ برای خیلی‌ها با آتش‌س تمام شد اما برای بعضی خانواده‌ها هنوز میسران دیوارهای ترک‌خورده و خانه‌های نیمه‌ویران ادامه دارد.

روزشمار قطعی اینترنت



در هفتاد و پنجمین روز قطعی اینترنت در ایران هنوز مهم‌ترین پرسش برپاسخ مانده است؛ آیا آنچه امروز به‌عنوان «شرایط موقت جنگی» توصیف می‌شود، قرار است به الگوی دائمی حکمرانی اینترنت در ایران تبدیل شود؟ مجموعه تحولات روز گذشته نشان می‌دهد، فضای سیاست‌گذاری در حوزه اینترنت وارد مرحله تازه‌ای شده؛ مرحله‌ای که در آن هم‌زمان از «ضرورت امنیت» و «حق دسترسی شهروندان» سخن گفته می‌شود اما در عمل، اینترنت آزاد بیش از هر زمان دیگری به کالای طبقاتی شبیه شده است. در تازترین اظهارنظرها، مهدی طباطبایی، معاون ارتباطات دفتر رئیس‌جمهور، تأکید کرد اینترنت بین‌الملل «حتماً» بازخواهد گشت و دولت قصد دائمی کردن محدودیت‌ها را ندارد. با این حال توضیحات او درباره «اینترنت پرو» عملاً تأییدی بر شکل‌گیری نوعی دسترسی تفکیک شده به اینترنت و کاربران خاص فراهم شود. همین مسأله موج تازه‌ای از انتقادات را به‌دنبال داشته است. جلال رشیدی‌کوچی، نماینده پیشین مجلس، صریح‌تر از بسیاری از چهره‌های سیاسی هشدار داده که سیاست جدید نته‌ها ادامه همان نگاه «طرح صیانت» است بلکه حتی از آن نیز فراتر رفته است؛ چراکه این بار دسترسی آزاد به اینترنت به مسأله‌ای پولی تبدیل شده است. او معتقد است جامعه شاید محدودیت‌های زمان جنگ را بپذیرد اما تبعیض در دسترسی را نمی‌پذیرد؛ موضوعی که می‌تواند، سرمایه اجتماعی را بیش از گذشته فرسوده کند. در سوی دیگر، برخی نمایندگان مجلس همچنان خسارت‌های اقتصادی ناشی از قطعی اینترنت را «اغراق شده» می‌دانند. این درحالی است که گزارش‌های رسمی و صنفی از خسارت روزانه چند هزار میلیارد تومانی به اقتصاد دیجیتال، نابودی بخشی از کسب‌وکارهای خرد اینترنتی و سقوط شدید بازار کار آنلاین حکایت دارند. آمارهایی که نشان می‌دهد، اینترنت دیگر صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست بلکه بخشی از زیرساخت اصلی اقتصاد و زندگی روزمره شده است. اکنون و در آستانه ورود به روز هفتادوششم محدودیت‌ها، مهم‌ترین نگرانی این است که وضعیت استثنایی، آرام‌آرام به وضعیتی عادی تبدیل شود؛ وضعیتی که در آن اینترنت آزاد نه یک حق عمومی بلکه امتیازی قابل خرید تلقی شود.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقلتی
مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۴۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

دیدگاه: یادداشت وارده

از لبه پرتگاه تا دامن توافقی

چگونه بن‌بست نظامی ایران و آمریکا، منطقه را به سمت معامله‌ای بزرگ سوق داده است؟



مهدی علی‌آبادی

فعال سیاسی

جنگ ایران و آمریکا اکنون وارد مرحله‌ای شده که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک تقابل نظامی دانست. آنچه در خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و پشت میزهای مذاکره جریان دارد بیش از هر چیز نبردی بر سر «تعریف نظم آینده منطقه» است. در این میان، نه ایران توان تحمل یک جنگ فرسایشی بلندمدت را دارد، نه آمریکا آمادگی ورود به یک جنگ منطقه‌ای تمام‌عیار را. همین واقعیت آتش‌سی شکنده اما معنادار را شکل داده است؛ آتش‌سی که اگرچه هنوز به صلح نرسیده اما نشان می‌دهد هر دو طرف به محدودیت‌های قدرت خود آگاه شده‌اند. در روزهای اخیر نشانه‌های متعددی آشکار شده است. آمریکا همچنان خواهان توافقی شبهه‌ناک است و تلاش می‌کند از مسأله اورانیوم غنی شده ایران یک «دستاورد سیاسی» برای دونالد ترامپ بسازد. در مقابل، ایران می‌کوشد بدون پذیرش تصویر شکست، فشار اقتصادی و محاصره دریایی را کاهش دهد. در این میان تنگه هرمز به مهم‌ترین کارت تهران تبدیل شده است؛ کارتی که نه فقط یک ابزار نظامی بلکه اهرمی ژئوپلیتیکی برای اثبات یک واقعیت مهم است: امنیت انرژی جهان بدون ایران ممکن نیست. همین مسأله باعث شد آمریکا برخلاف جنگ‌های پیشین نتواند، اجماع جهانی ایجاد کند. ناتو به صورت رسمی وارد جنگ نشد، اروپا محتاط ماند، چین دو بار قطعنامه شورای امنیت را وتو کرد و حتی کشورهای عربی منطقه نیز از گسترش بحران استقبال نکردند. زیرا بر خلاف تصور اولیه، جنگ فقط ایران را تهدید نمی‌کند؛ بلکه اقتصاد کل منطقه را در معرض فرسایش قرار داده است. عربستان سعودی شاید از تضعیف ایران ناخشنود نباشد اما بیش از هر چیز نگران فروپاشی پروژه‌های بلندپروازانه اقتصادی خود است. ریاض می‌داند ادامه جنگ می‌تواند، سرمایه‌گذاری خارجی، پروژه‌های گردشگری و امنیت انرژی را تهدید کند. امارات نیز بیش از هر کشور دیگری از ناامنی دریایی آسیب می‌بیند. دوی بدون ثبات در خلیج فارس نمی‌تواند، جایگاه تجاری خود را حفظ کند. قطر هم تلاش می‌کند، نقش واسطه تنفس دیپلماتیک را ایفا کند؛ نقشی که امروز پاکستان نیز به‌طور جدی در پی تثبیت آن است. در این میان اسرائیل شاید تنها بازیگری باشد که همچنان خواهان تداوم جنگ است. زیرا پایان جنگ بدون نابودی کامل ظرفیت هسته‌ای ایران برای دولت تائیانها یک شکست سیاسی تلقی خواهد شد. به همین دلیل، تل‌آویو تلاش می‌کند، روند مذاکرات را دامن به سمت تنش بازگرداند. اما واقعیت این است که حتی واشنگتن نیز به‌خوبی می‌داند، ادامه جنگ می‌تواند به افزایش قیمت انرژی، بی‌ثباتی بازار جهانی و تقویت موقعیت چین منجر شود. در سوی دیگر، روسیه و چین هرچند از ایران حمایت سیاسی کرده‌اند اما نوع رفتارشان نشان می‌دهد هیچ‌کدام خواهان پیروزی کامل تهران نیستند. روسیه از افزایش قیمت انرژی و درگیر شدن آمریکا در خاورمیانه سود می‌برد و چین نیز ترجیح می‌دهد، ایالات متحده در منطقه فرسوده شود بی‌آنکه پکن وارد هزینه‌های مستقیم شود. این تجربه بار دیگر نشان داد که در جهان امروز هیچ قدرتی، امنیت ایران را رایگان تضمین نخواهد کرد. از همین‌رو اکنون زمان آن رسیده که تهران از «منطق جنگ» به «منطق معامله بزرگ منطقه‌ای» عبور کند. ادامه وضعیت فعلی، اقتصاد ایران را بیش از میدان نبرد تحت فشار قرار خواهد داد. محاصره دریایی، محدودیت تجارت و فرسایش اجتماعی، خطراتی هستند که در بلندمدت می‌توانند از هر حمله نظامی مخرب‌تر باشند. راه خروج از این وضعیت، نه تسلیم است و نه ماجراجویی بیشتر. ایران باید تلاش کند، تنگه هرمز را از یک ابزار تهدید صرف به سکوی مذاکره تبدیل کند. امنیت انرژی جهان می‌تواند در برابر امنیت و ثبات ایران قرار گیرد. این همان نقطه‌ای است که کشورهای منطقه، چین و حتی اروپا می‌توانند در آن نقش تضمین‌کننده ایفا کنند. در مسأله اورانیوم غنی‌شده نیز تهران می‌تواند بدون پذیرش تحویل مستقیم به آمریکا به یک راه‌حل چندجانبه تن دهد؛ انتقال موقت به کشور ثالث تحت نظارت بین‌المللی راهی است که هم می‌تواند به ترامپ دستاورد سیاسی بدهد و هم مانع شکل‌گیری تصویر «تسلیم ایران» شود. مهم‌تر از همه، ایران باید از این بحران برای بازتعریف سیاست خارجی خود استفاده کند. این جنگ نشان داد که تنها به شرق کافی است و نه حذف کامل ایران از معادلات منطقه‌ای ممکن. آینده ایران در بازگشت به عقلانیت ژئوپلیتیکی، تنش‌زدایی منطقه‌ای و بازسازی اقتصادی نهفته است. قدرت واقعی ایران نه در بستن تنگه هرمز بلکه در تبدیل شدن به بازیگری است که هیچ نظم منطقه‌ای بدون حضور او قابل شکل‌گیری نباشد. این شاید مهم‌ترین درسی باشد که از روزهای پرتلاطم جنگ اخیر می‌توان گرفت.

حقی که نادیده گرفته شد

درباب بستن اینترنت جهانی به روی شهروندان ایرانی



آرش مکی

پژوهشگر حقوق بین‌الملل

بیش از ۷۰ شبانه روز است که دسترسی عادی ایرانیان به اینترنت بین‌الملل مسدود بوده و آنان که امتیاز اینترنت پرو به ایشان اختصاص داده نشده برای دسترسی کامل به این شبکه به استثنای خرید کانفیگ‌های گران‌قیمت، راه دیگری ندارند. تداوم وضعیت اخیر در شرایطی صورت می‌پذیرد که پیرامون علت، منشأ و بازه زمانی دوام آن، جز احاطه به مقوله امنیت ملی ذیل اظهار نظرهای مبهم و تکراری هیچ سخن منطقی از سوی مسئولان کشور شنیده نمی‌شود؛ و صورتی از بلاتکلیفی جمعی درباره زمان بازگشت دسترسی به اینترنت بین‌الملل در فضای عمومی جامعه وجود دارد. در این ایام قطعی، پیرامون اهمیت اینترنت و جایگاه آن در ساحات گوناگون زندگی جمعی و زبان‌های - گاهی جبران‌ناپذیر - مربوطه سخنان بسیاری گفته شده؛ با این وصف در باره نسبت میان این دو مسئله (امنیت ملی و کاهش دسترسی شهروندان به اینترنت) کمتر تحلیلی یافت می‌شود. به بیان دقیق‌تر، در آغازین ساعات جنگ اینترنت بسته شد؛ و اکنون که به واسطه آتش‌بس در شرایطی (نسبتاً) پایدار به سر می‌بریم این قطعی کماکان برقرار بوده و چرایی آن شفاف نیست. از سوی دیگر بعضی خبرگان دسترسی شهروندان به اینترنت را یک حق بشری برشمرد، مدعی بنیادین بودن همگانی آن هستند؛ که در نتیجه اعمال موازین تحدیدی برای آن از سوی دولت‌ها صرفاً وفق شروط سختگیرانه مشروعیت خواهد داشت. این مختصر مجالی است جهت پرداختن به الگوی صحیح جایگاه امنیت ملی در اعمال محدودیت بر دسترسی شهروندان به اینترنت و انطباق آن با وضعیت ایران بر

مبنای قواعد جهانشمول حقوق بشر. در یک نگاه کلی، حقوق بشر مفهومی است مشتمل بر مجموعه‌ای از امتیازات که هر انسانی صرفاً از باب هويت انسانی خود از آنها برخوردار بوده و دولت (در مقام نیروی صاحب اقتدار) به دلیل تعهدات سلبی و ایجابی قادر به استتکاف از اجرای آنها نیست. اهمیت حقوق بشر به گونه‌ای است که عموم دولت‌ها منفرداً نظام حقوق داخلی خود را با پیش‌بینی حقوق بشر مزین نموده و در غالب جامعه بین‌الدولی هم قواعد لازم‌الاجرای را بدین منظور در نظام حقوق بین‌الملل تدارک دیده‌اند. عنوانی همچون حق حیات، حق آموزش، حق دادرسی عادلانه و غیره در قوانین اساسی دولت‌ها و ۹ معاهده چند جانبه بین‌المللی قاعده‌مند شده‌اند و نقض آنها پیامدهایی را متوجه دولت‌ها خواهد کرد. در حقوق داخلی ایران «حق دسترسی به اینترنت» مرتبه وضعی نداشته و غیر از ماده ۳۳ در منشور حقوق شهروندی - که منحصراً سندی تبیینی است و نه قانون لازم‌الاتباع - یک حق نوپدید بوده و جایگاه روشنی ندارد. به بیان دیگر، نقش مؤثری که دسترسی به اینترنت در شکوفایی اراده انسان ایفا کرده و امکانی که برای تأمین منافع در اختیار وی می‌گذارد، سبب می‌شود حق بودن آن محل تردید نباشد؛ لیکن این واقعیت متضمن تحقق عینی آن نبوده و اجرای حق دسترسی به اینترنت صرفاً با عبور از مراحل تقنین به مدار نظام حقوقی ایران وارد می‌شود. نظام حقوق بین‌الملل نیز در حال حاضر تعهدی متفن برای حق دسترسی به اینترنت ارائه نمی‌کند؛ هرچند تفاسیر به عمل آمده از مواد ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کنار تفسیر عمومی شماره ۲۴ کمیته حقوق بشر، قطعنامه‌های ۲۰/۸، ۲۰/۱۳، ۲۰/۱۶، ۲۰/۱۶ کمیته از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به انضمام رویه قضایی دیوان‌های اروپایی حقوق بشر و درون آمریکایی حقوق بشر بر

وجود این حق صحه می‌گذارند؛ اما همچنان ادعای ورود آن به منظومه «حقوق سخت» چندان پذیرفتنی نیست. شایان توجه است که در شرایط فعلی امکانی معقول جهت شناسایی «حق دسترسی به اینترنت» در حقوق داخلی ایران به چشم نمی‌خورد. همچنین در فرض وجود یک معاهده بین‌المللی هم انتظار الحاق به آن در شرایطی که هنوز در قبال معاهده‌ای همچون کنوانسیون امحای تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) موانعی سخت و سخت وجود دارد، انتظاری بجا نیست. لیکن این وضعیت نافی حق بودن دسترسی به اینترنت نبوده و منصرف از امکان تحقق، وجود آن و شایستگی ایرانیان در استیفای این حق بنیادین قابل انکار نیست. با این وجود، نظام بین‌المللی حقوق بشر شرایطی را پیش‌بینی کرده که در چارچوب آنها دولت‌ها قادرند، اجرای این حقوق را به طور موقت متوقف کنند. بر اساس بند ۱ از ماده ۴ در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دولت‌ها مجازند به وقت یک وضعیت اضطراری (همچون جنگ، بلائی طبیعی و پاندمی) با در نظر گرفتن ضرورت و تناسب، بدون تبعیض و هماهنگ با حقوق بین‌الملل موقتاً اجرای این حقوق را تعلیق کرده و این وضعیت و ادله آن را به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کنند. در این راستا دو پرسش به ذهن متبادر می‌شود: اولاً چه ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی بین اتصال به اینترنت بین‌الملل و حملات ائتلاف نظامی آمریکا - اسرائیل به ایران برقرار بوده که مسدود کردن آن اجتناب‌ناپذیر قلمداد شده؛ ثانیاً چگونه است که با وجود سپری شدن یک ماه از آتش‌بس همچنان کشور دچار وضعیت اضطراری است و تعلیق دسترسی به اینترنت بین‌الملل رفع نمی‌شود؟ ارائه پاسخ‌های روشن به این دو پرسش از سوی احدی از مسئولان ممکن است نارضایتی عمومی ناشی از این وضعیت را قدری بهبود ببخشد؛ مشروط به آنکه برای عقل سلیم قانع‌کننده باشند.

ادامه یادداشت روز

سفر سرنوشت‌ساز

طی سال‌های گذشته، چین بارها نشان داده که برخلاف خواست واشنگتن حاضر نیست همکاری اقتصادی خود با ایران را متوقف کند. خرید مستمر نفت ایران در دوران تحریم‌ها، نمونه‌ای روشن از همین سیاست بوده است. اما آنچه در ماه‌های اخیر اهمیت بیشتری پیدا کرده، تغییر لحن و رفتار چین در برابر فشارهای آمریکاست. در گذشته، پکن معمولاً تلاش می‌کرد با احتیاط و بدون ورود مستقیم به تنش‌ها، منافع خود را حفظ کند اما اکنون نشانه‌هایی دیده می‌شود که چین آماده عبور از بخشی از این محافظه‌کاری سنتی است. واکنش رسمی و صریح پکن به تحریم یکی از پالایشگاه‌های بزرگ چینی از سوی آمریکا، نقطه‌ای مهم در این روند محسوب می‌شود. چینی‌ها تنها این تحریم‌ها را غیرقانونی توصیف کرد، بلکه آشکارا اعلام کرد که به چنین فشارهایی اعتنا نخواهد کرد. این موضع‌گیری، صرفاً یک واکنش اقتصادی نبود بلکه پیامی سیاسی برای واشنگتن داشت: پیامی مبنی بر اینکه پکن دیگر مانند گذشته حاضر نیست در برابر سیاست‌های یکجانبه آمریکا سکوت کند. از سوی دیگر، واقعیت این است که ادامه بحران‌های منطقه‌ای تا حدی به سود چین نیز تمام شده است. درگیری‌های اخیر باعث شده بخشی از توان و تمرکز نظامی آمریکا از شرق آسیا به خاورمیانه منتقل شود. گزارش‌های مختلف نیز حاکی از آن است که انتقال تجهیزات و تسلیحات آمریکایی به منطقه، در برخی نقاط نزدیک به چین، خلأهایی ایجاد کرده است. این شرایط فرصت مهمی برای پکن فراهم می‌کند تا موقعیت خود را در شرق آسیا تقویت کند و فشارهای آمریکا را کاهش دهد. البته چین همچنان تلاش می‌کند از ورود مستقیم و آشکار به تقابل با آمریکا پرهیز کند. برخلاف برخی تحلیل‌ها، پکن هنوز حاضر نشده به شکل علنی در کنار ایران در یک صف‌بندی نظامی قرار گیرد و حتی گزارش‌های مربوط به ارسال سلاح به ایران را رد کرده است. اما در عین حال، رفتار جدید چین نشان می‌دهد که این کشور دیگر مایل نیست صرفاً یک بازیگر منفعل باشد. پکن به‌تدریج در حال تبدیل شدن به قدرتی است که می‌خواهد در معادلات سیاسی و امنیتی جهان نیز نقش‌آفرینی مستقیم‌تری داشته باشد. در چنین فضای، طبیعی است که مسأله ایران به یکی از محورهای مهم گفت‌وگو میان ترامپ و شی جین‌پینگ تبدیل شود. آمریکا تلاش خواهد کرد چین را برای کاهش حمایت اقتصادی از تهران تحت‌فشار قرار دهد، اما مشخص نیست که پکن تا چه اندازه حاضر به عقب‌نشینی باشد. چین به‌خوبی می‌داند که ایران تنها یک شریک اقتصادی نیست، بلکه بخشی از راهبرد کلان این کشور برای مقابله با فشارهای آمریکا در سطح جهانی محسوب می‌شود. به همین دلیل، آینده روابط تهران و پکن نه‌تنها برای منطقه بلکه برای موازنه قدرت جهانی نیز اهمیت تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.

گزارش ویژه

جنگ، رسانه و مرزهای آزادی

کارشناسان خواستار شفافیت در دستورالعمل‌های محتوایی شدند

نشست کارشناسی «الزامات تهیه و انتشار محتوا در رسانه‌های خبری مجاز غیردولتی در شرایط جنگی» برگزار شد. به گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس، نشست کارشناسی «الزامات تهیه و انتشار محتوا در رسانه‌های خبری مجاز غیردولتی در شرایط جنگی» به همت گروه رسانه و فضای مجازی دفتر مطالعات فرهنگ و آموزش این مرکز با حضور مدیران ارشد رسانه، فعالان حوزه رسانه، نمایندگان انجمن‌های صنفی و کارشناسان رسانه، برگزار شد. شایان ذکر است، ضرورت رعایت توانمندی بر حق امنیت و حق بر آزادی‌های مشروع و بنیادین مبتنی بر اصول قانون اساسی، لزوم تفکیک دستورالعمل‌های محتوایی رسانه‌های دولتی و حاکمیتی از رسانه‌های خبری مجاز غیردولتی در شرایط جنگی متناسب با اقتضانات حرفه‌ای و کارکردی هر حوزه، ضرورت شفافیت در مرجع صدور مجوز و پیش‌بینی‌پذیرتر شدن تصمیمات، چالش تعدد نهادها و مراجع صادرکننده و ابلاغ‌کننده دستورالعمل‌های محتوایی از دستگاه‌های رسانه‌ای و امنیتی تا سکوهای اجتماعی، اهمیت به‌رسمیت‌شناختن تنوع صداها و دیدگاه‌ها در رسانه‌های خبری مجاز غیردولتی و تمایز آن با کارکرد رسانه‌های رسمی دولتی و حاکمیتی در بازتاب قرائت رسمی و نیز انتقاد از به‌رسمیت شناخته نشدن حرفه عکاسی خبری در شرایط جنگی و فقدان حمایت‌های متناسب با تصویربرداری در این شرایط از مهم‌ترین محورهای نظرات کارشناسی مطرح شده در این نشست است.

